

کاربست رویکرد میان‌رشته‌ای در مسئله تحول علوم انسانی: بازخوانی تاریخ نهضت ترجمه در تمدن اسلامی در زمینه خط‌مشی‌گذاری عمومی

محمد مهدی شاه‌آبادی^۱، علی اصغر پورعزت^۲

دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۷؛ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵

چکیده

بیش از چهل سال است که گروهی از اندیشمندان علوم انسانی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی بر این باورند که برخی مبانی علوم انسانی موجود با مبانی دینی در تعارض‌اند و این علوم برای حل مسائل بومی این کشورها مناسب نیستند. پس از پیروزی انقلاب در ایران، این موضوع به دستور کار حکومت تبدیل شد، اما با گذشت بیش از سه دهه، بازنگری در خط‌مشی‌های این عرصه ضرورت دارد. مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای و استفاده از ظرفیت تاریخ، تلاش کرده است با بازخوانی دوره انتقال و تحول علوم در تمدن اسلامی (نهضت ترجمه) و بهره‌گیری از مدل نظری مبتنی بر جامعه‌شناسی علم و پرسش‌های مرتبط با خط‌مشی‌گذاری عمومی، رویکرد بدیلی را برای تحول در علوم انسانی پیشنهاد دهد. در بخش روش، رویکرد دلالت‌پژوهی، جهت استفاده از تاریخ، متناسب‌سازی گردیده و با توجه به میزان تعمیم‌پذیری یافته‌ها، می‌توان نتایج پژوهش را برای الهام گرفتن و گسترده کردن دید خط‌مشی‌گذاران مورد استفاده قرار داد. دستاورد پژوهش، رویکرد «ترجمه تحول‌گرا» است که از زنجیره‌ای متشکل از گزینش متون، ترجمه، تصحیح، شرح، تلخیص، نقد و نوآوری در سطوح گوناگون، تشکیل شده است. در این رویکرد، پس از تعیین پایگاه هر رشته علوم انسانی در زنجیره تحول، ساختارها، منابع انسانی و منابع مالی طرح‌ریزی شده و خط‌مشی‌ها نیز متناسب با آنها طراحی یا بازپردازی می‌گردند.

کلیدواژه‌ها: تحول علوم انسانی، نهضت ترجمه، خط‌مشی‌گذاری عمومی، تاریخ، دلالت‌پژوهی، ترجمه تحول‌گرا.

۱. فارغ‌التحصیل دکتری رشته خط‌مشی‌گذاری عمومی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). mm.shahabadi@gmail.com

۲. استاد گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. pourezzat@ut.ac.ir

مقدمه

بیش از چهل سال است که برخی اندیشمندان علوم انسانی در ایران در پی تغییر و تحول این علوم متناسب با نیازهای بومی ایران و مبانی دینی اسلام اند (رک. جوادی آملی، ۱۳۸۶، سوزنچی، ۱۳۸۴). تحول خواهان بر این باورند که برخی از مبانی فلسفی علوم انسانی موجود با مبانی دینی منطبق نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱۴۷-۱۴۰، خامنه‌ای، ۱۳۹۲). با این استدلال که اگر پاسخ به سؤال «انسان چیست؟» متفاوت باشد، علوم انسانی نیز متفاوت می‌شود (حداد عادل، ۱۳۸۳، ۱۰۷). ضمن اینکه علوم انسانی جنبه کاربردی داشته، در نتیجه مسائل هر جامعه ممکن است صورت‌ها و راه حل‌های متفاوتی داشته باشند (میرباقری، ۱۳۸۲).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جریان انقلاب فرهنگی بازنگری‌های متعددی درباره نحوه گزینش استادان و مدیران دانشگاهی، تنقیح متون درسی و تدوین متون درسی پیرامون معارف اسلامی صورت گرفت و نهادهای متفاوتی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع پرداختند (سوزنچی، ۱۳۸۴، ۵). تنوع دیدگاه‌ها درباره چگونگی تحول در علوم انسانی به گونه‌ای بوده است که خط‌مشی‌گذاران، مسیر مشخص و مورد توافقی را دنبال نکردند و تلاش‌های گوناگون، اهداف تحول در این علوم را محقق ناساخت. امروز ملاحظه می‌شود که آن دغدغه‌ها و مسئله‌ها همچنان چالش برانگیز بوده و گاهی در قالب نوشتارها و سخنرانی‌ها بیان می‌شوند. این امر حکایت از آن دارد که روند بازنگری و بازسازی علوم انسانی، نتایج مطلوب و مورد نظر متولیان رسمی تحول در فرهنگ و دانش کشور را فراهم ناساخته است (جلیلی، ۱۳۸۵، ۹۵) و حتی می‌توان گفت که در گذر این سه دهه، اراده و اهتمام جدی و پایداری در میان دستگاه‌ها و مجریان این امر وجود نداشته است (رک. آذربایجانی، ۱۳۹۲).

رویکرد میان‌رشته‌ای برای تحلیل مسئله تحول در علوم انسانی

به منظور یافتن راه حل مناسب برای مسئله تحول در علوم انسانی، استفاده از ظرفیت رشته‌های گوناگون ضرورت دارد. برخلاف چند دهه قبل، دیگر نمی‌توان از استقلال حوزه‌های علوم انسانی سخن گفت زیرا این حوزه‌ها به شدت به هم پیچیده‌اند. لذا بحث میان‌رشته‌ای بحثی عام و

۱. دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه، که بعدها پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نامیده شد، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، دانشگاه امام صادق (ع)، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، بخشی از این نهادها و سازمان‌ها به شمار می‌آیند.



متعارف شده است (احمدوند و حمیدی، ۱۳۹۲، ۳۱). طبق تعریف کلاين و نیوول^۱، مطالعات میان رشته‌ای هنگامی ضرورت می‌یابد که در فراگرد پاسخگویی به یک سؤال، حل یک مسئله یا ارجاع به یک موضوع، مباحث آنقدر وسیع و پیچیده می‌شود که پرداختن به آن در حریم مباحث و قابلیت‌های یک رشته یا یک حرفه ناکافی جلوه می‌کند (نیوول، ۲۰۰۱، ۱۳).

ضمن اینکه مشخصه اساسی دانش مدیریت دولتی، میان رشته‌ای بودن آن است و نخ تسبیح تکثر مباحث رشته‌های گوناگون در دوره‌های آموزشی مدیریت دولتی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، تمرکز دانشجو بر حل یک «مسئله عمومی» است^۲ (امامی و ذوالفقاری، ۱۳۹۱، ۲۶ و ۳). بدیهی است که در این چارچوب استفاده از رشته‌های دیگر مانند تاریخ می‌تواند برای حل مسائل عمومی کارساز باشد. واضح است که اگر کسی درباره «امور عمومی»^۳ بیاندهد، به نوعی فهم تاریخی نیز نیاز دارد (والاد^۴، ۱۳۸۷، ۷۷؛ مورن^۵، ۱۳۸۷، ۴۸-۴۷). به تعبیری می‌توان تاریخ را فروشگاه بزرگ واقعیت‌ها و اطلاعات دانست که دانش سیاسی از طریق آن، داده‌هایی را برای تعمیم و نظریه‌پردازی به دست می‌آورد (رحمانی، ۱۳۹۳، ۲۱). با وجود این، مورخان دانشگاهی معمولاً به اخذ «درس» از تاریخ، برای قلمروهای خط‌مشی عمومی بی‌میل ظاهر می‌شوند (هرش^۶، ۲۰۱۱، ۶)، تا جایی که می‌توان ادعا کرد که «تاریخ خط‌مشی»^۷ هویت خود را پیدا نکرده است و مورخان، در حاشیه جهان حرفه‌ای تحلیل‌های خط‌مشی قرار دارند (استرنز و تار^۸، ۱۹۹۳، ۶۳).

البته تاریخ نه کارخانه‌ای برای ساختن نظریه کلان و نه خط تولیدی انبوه برای تولید یک سری نظریه‌های خرد است. (اسکاچپول^۹، ۱۳۸۸، ۳۱۶)؛ بنابراین، شایسته است که در هر بررسی تاریخی، هدف، سؤالات و چارچوب نظری پژوهش مشخص شده باشد و گرنه در انبوه داده‌های تاریخی گرفتار خواهیم شد (ایگرس^{۱۰}، ۱۳۸۹، ۱۲۰).

در مورد بررسی تاریخی با رویکرد خط‌مشی‌گذاری نیز باید این ملاحظه در نظر گرفته شود.

1. Julie Klein & William H. Newell

۲. یعنی بتواند در یک مسئله عمومی، دیدگاه‌های متکثر را در نظمی واحد، در کنار هم قرار داده و تصمیم‌گیری کند.

3. Public affairs

4. Bernard Valade

5. Moren Edgar

6. Hirsh

7. Policy History

8. Stearns & Tarr

9. Skocpol

10. Hirsh





خط‌مشی‌گذاری، علمی کاربردی است که از علوم بسیاری وام می‌گیرد و به تناسب حوزه مربوطه، نیازمند دانش‌های تخصصی است (اسمیت و لایمر، ۱۳۹۲، ۲۸). همچنین مرور خط‌مشی‌های پیشین می‌تواند خط‌مشی‌گذار را در پرسش از راه‌حل‌های پذیرفته شده خط‌مشی‌یاری کند و گزینه‌های بیشتری را در مواجهه با مسائل کنونی خط‌مشی‌یاز نماید (پوستنوت^۲، ۲۰۰۹). اما زمانی که تجربه قبلی به هیچ وجه کافی نیست، خط‌مشی‌گذاران باید برای طراحی سنج‌های تلاش کنند که به کارآید (رز، ۱۳۹۰، ۱۳).

کشورهای مسلمان و به‌ویژه ایرانیان نیز می‌توانند با بررسی ارتباط رشد علمی دوره اسلامی با عناصر دینی، فرهنگی و اجتماعی، سیر بازسازی فرهنگی خود را از پشتوانه تاریخی بهره‌مند سازند (جمشیدی‌ها، ۱۳۹۳). یکی از این تجربه‌های تاریخی، «انتقال و تحول علوم یونانی به عالم اسلامی در قرون ۵-۲ هجری» است. این دوران در نزد مورخان به «نهضت ترجمه» شناخته می‌شود (رک. جمیلی، ۱۳۸۵، ۶-۷). در نتیجه واکاوی فراگردهای تحول علوم در آن دوره و نقش حکومت در آن، می‌تواند دلالت‌هایی برای خط‌مشی‌گذاران کنونی به همراه داشته باشد. به این ترتیب، سؤال اصلی مقاله عبارت است از: «تاریخ انتقال و تحول علوم در حوزه تمدن اسلامی، چه دلالت‌هایی^۴ جهت بازپردازی خط‌مشی‌های تحول در علوم انسانی دارد؟».

پیشینه تحقیق

با بررسی‌های انجام شده، پنج اثر به‌طور مستقیم در پی آن بودند که با پژوهش بر روی تاریخ علم در دوره تمدن اسلامی راه‌هایی برای بهبود وضع کنونی پیدا کنند. حسن حنفی در اثر پر حجم خود با عنوان *من النقل الی الابداع* (۳ مجموعه و ۸ جلد) ضمن بررسی سیر تمدن اسلامی، به درس‌آموزی برای بهبود برخورد با علوم غربی در دوره کنونی اهتمام ورزیده است. هدف وی در این کتاب ارائه نمونه‌های ابداع جدید، با ملاحظه این واقعیت است که پس از مواجهه مسلمانان با مدرنیته، دوره زمانی نقل (ترجمه) آثار غربی بسیار طولانی شده و ابداعات مگر به نحو جزئی و فردی، ظاهر نمی‌شوند. این کتاب در پی آن است که مشکل امروزی جامعه علمی را در پرتو تحلیل تاریخ تمدن مسلمانان حل کند و نشان دهد که چگونه می‌توان از تاریخ برای

1. Morin
2. Postnote
3. Rose
4. Implications

اصلاح وضع کنونی سود جست. در واقع اثر مذکور راهی است برای نشان دادن نمونه‌ای از کار گذشتگان که چگونه از غربی شدن احتراز کردند. ایشان، غرب آن زمان (یونان) را شناختند و از آنها دانش‌هایی را در یک یا دو نسل منتقل کردند تا اینکه در آغاز قرن سوم هجری، پیوسته در حال ابداع بودند و این تألیف، موازی با نقل (ترجمه) در قرن چهارم بود تا اینکه نقل تمام شد و تقریباً تمام دانش‌های اصیل ترجمه شده بودند و تألیف فراگیر گردید (حنفی، ۲۰۰۰، ۲۲). نکته مهم آن است که یونان قدیم، ریشه غرب کنونی است (همان، ۳۳).

اثر حنفی در هدف خود بسیار نزدیک به مقاله کنونی است، با این تفاوت که رویکرد خط‌مشی‌گذاری نداشته و در نتیجه به جای بررسی مستقل نقش حکومت در این فراگرد، به بررسی چگونگی تحول محتوایی این علوم، از مرحله نقل (ترجمه) به سمت شرح، و تلخیص و تألیفات مستقل و نوآوری (ابداع) روی آورده است. لذا در بخش دوم مقاله، یعنی اثرگذاری محتوایی مسلمانان بر علوم یونان از آن استفاده شده است.

اثر دیگر، مقاله‌ای بلند است به نام عبرت‌پژوهی تاریخی از نهضت ترجمه که سایت عبرت‌پژوهی تاریخی (پیشینه^۱) منتشر کرده است. در این مقاله با مروری بر نهضت ترجمه در حدود چهل صفحه، مکاتب پیشین مؤثر بر نهضت ترجمه دوره اسلامی را مورد بررسی قرار داده و بر مکتب ترجمه حنین بن اسحاق، به منزله مشهورترین و مهمترین مترجم آن دوره متمرکز شده است. در نهایت این مقاله هفت نتیجه راهبردی را استخراج کرده است: «یکم. استعداد محوری در مقابل باند محوری؛ دوم. مدیریت دانشمندان؛ سوم. تخصیص بودجه کافی؛ چهارم. نگاه فرآیندی در مقابل نگاه پروژه‌ای؛ پنجم. کار گروهی در مقابل کار فردی؛ ششم. حلقه‌سازی در برابر باندبازی؛ هفتم. ترجمه را به منزله یکی از علوم به شمار آوردن (قزوینی، ۱۳۹۱، ۵۶-۵۳). این اثر نیز از حیث موضوع و دوره انتخابی و نیز هدف نهایی، به مقاله حاضر بسیار نزدیک است. اما اولاً در میان مترجمان فقط بر روی حنین بن اسحاق متمرکز شده و از دیگران نامی برده نشده است. ثانیاً جز روش تاریخی، هیچ‌گونه روش دیگری را برای بررسی اعتبار پژوهش و ارتباط میان پیشنهادها راهبردی و روایت تاریخی در نظر نمی‌گیرد.

اثر دیگر، کتاب قانع‌ی راد با عنوان جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران (دوره اسلامی) است. این اثر تمرکز خود را بر روی علوم تجربی و دلایل جامعه‌شناختی بسط و گسترش آن در دوره تمدن اسلامی قرار داده است. نویسنده در این اثر کوشیده است تا چگونگی بسط علم تجربی در

1. <http://www.Pishineh.ir>





دوره تمدن اسلامی را براساس دیدگاه‌های جامعه‌شناختی توضیح دهد. به‌طور خاص، پژوهش وی به این سؤال می‌پردازد که: روش‌شناسی علمی یا تجربی چه تأثیری از اسلام پذیرفته است؟ (قانع‌ی راد، ۱۳۸۴، ۴۰). وی پس از برشمردن دلایل گوناگونی که پژوهشگران برای شکوفایی علم در تمدن اسلامی برشمرده‌اند (تأثیر نیازها، نظریه انتقال فرهنگی، تأثیرات روش‌شناسی معرفت دینی)، بر تأثیر نهضت‌های اجتماعی - مذهبی تأکید می‌کند. فرضیه اصلی وی آن است که اسلام دارای عناصری است که می‌تواند با تفسیر خاصی از آن، با فرهنگ متناسب با رشد علم تجربی همخوانی پیدا کند و زمینه توسعه آن را فراهم سازد. او معتقد است که تفسیر خاص از عناصری مانند عقل‌گرایی، توجه به آیات و پدیده‌هایی طبیعی، تشویق به طلب علم، تحریک به حقیقت‌جویی، خودداری از تعصب، روح معاضدت و تساهل، منع پیروی بدون دلیل از سنت‌ها، در گام اول بر روابط اجتماعی برخی پژوهشگران مسلمان و سپس بر رویکردشان در شناخت واقعیت‌ها اثر داشته است. این افراد به‌طور مستقیم در پی توسعه علمی نبوده‌اند بلکه اهداف‌شان مذهبی، اجتماعی و سیاسی بوده، اما ظهور روش‌شناسی تجربی و روحیه علمی از عواقب پیش‌بینی نشده باورهای مذهبی خاص آنها بود (قانع‌ی راد، ۱۳۸۴، ۵۴-۵۵).

البته در این پژوهش رویکرد خط‌مشی‌گذاری وجود ندارد و در برابر تمرکز مقاله حاضر (علم انسانی) بر علوم تجربی متمرکز شده است، اما چارچوب جامعه‌شناختی آن برای مقاله کنونی (که بر علوم انسانی تمرکز دارد) مفید است.

مصطفی زالی در مقاله «اسلامی‌سازی علوم یونانی: مطالعه موردی دریافت ابن‌سینا از مابعدالطبیعه ارسطو» با کار بر روی الگوی سینوی، تلاش کرده است که الگویی قابل‌یادگیری و تعمیم‌برای تحول در علوم انسانی بیابد. او معتقد است که مسلمانان، در دوره تمدن اسلامی، پس از آشنایی با دانش یونانی و فراگیری آن، نظام فکری یونانیان را بسط و تکامل دادند و زمینه ایجاد دانش اسلامی را فراهم آوردند (زالی، ۱۳۹۰، ۹۰). وی پس از بررسی سه دیدگاه درباره چیستی فلسفه اسلامی، نظرگاه سوم، یعنی استقلال فلسفه اسلامی از فلسفه یونانی را می‌پذیرد و به چگونگی تطور آن در نظام فلسفی ابن‌سینا می‌پردازد (زالی، ۱۳۹۰، ۹۴). وی با استفاده از مفهوم متأخر پارادایم، بیان می‌کند که از جهاتی می‌توان حکمت اسلامی را در قیاس با حکمت یونانی، تحولی پارادایمی تلقی کرد که عناصر آن عبارتند از ارزش‌های پس‌زمینه‌ای مانند پذیرش خداوند به منزله خالق جهان و باور به تصویری متفاوتی از جهان (زالی، ۱۳۹۰، ۹۶).



زالی با استفاده از پژوهش‌های برتولاچی^۱ به بررسی آثار ابن سینا می‌پردازد و نشان می‌دهد که این فیلسوف مسلمان بازتصویری از ارسطو ارائه می‌کند که در آن، موضوع مابعدالطبیعه را تلفیقی از هستی‌شناسی و الهیات می‌داند. سپس روش مابعدالطبیعه را با تسهیل بهره‌گیری از برهان و تمایز اصطلاحات اصلاح می‌کند و در نهایت رابطه میان مابعدالطبیعه با سایر زمینه‌های علمی مانند منطق، فلسفه طبیعی، ریاضیات و حکمت عملی را روشن می‌سازد (زالی، ۱۳۹۰، ۹۸-۹۹). در ادامه، طرح وجود و ماهیت ابن سینا را به مثابه نقطه تمایز مهم با فلسفه ارسطویی طرح کرده و استلزامات فلسفی آن را بررسی می‌نماید (زالی، ۱۳۹۰، ۱۰۶-۱۰۳).

مقاله زالی از حیث توجه به امکان درس گرفتن از تحول علوم در تمدن اسلامی، یکی از پژوهش‌های پیشنهادی به زبان فارسی محسوب می‌شود. اما وجهه کاملاً فلسفی و اهتمام به دقت‌های عمیق در آن، کمتر فرصت استنباط‌های کلان و راهبردی را فراهم کرده است. در مجموع، این مقاله فقط می‌تواند برای پژوهشگران فلسفه اسلامی درس‌آموز باشد.

حسین زمانی‌ها در مقاله خود، «روش فلسفی ابن سینا الگویی برای تحول در علوم انسانی»، همانند زالی کوشیده است تا با ارائه یک الگوی تاریخی نشان دهد که اولاً، تحول در علوم انسانی به‌گونه‌ای که با ارزش‌های اسلامی سازگار باشد امکان‌پذیر است. ثانیاً، با بازخوانی روش سه مرحله‌ای ابن سینا در مواجهه با فلسفه یونان، آن را برای استفاده در وضع کنونی نیز مفید می‌داند (زمانی‌ها، ۱۳۹۳، ۱). وی نام این روش را «تحول ساختاری» گذارده زیرا ضمن حفظ ارتباط با علوم انسانی رایج، به تغییر روح حاکم بر علوم در راستای سازگاری با تعالیم اسلامی می‌پردازد. این تحول به معنای تأسیس علوم انسانی جدید نیست، اما تحولی همه‌جانبه است (زمانی‌ها، ۱۳۹۳، ۳). از منظر این محقق، اندیشمندان اسلامی به جای برخورد حذفی، رویکرد نقادانه را در مواجهه با فلسفه یونان در پیش گرفتند. وی سه گام اصلی روش ابن سینا را «فهم دقیق، نقد مبنایی و تحول ساختاری» می‌داند و برای مثال، بحث وجود را در فلسفه ارسطویی و سینوی را مطالعه می‌کند (زمانی‌ها، ۱۳۹۳، ۷). برای دقیق‌تر شدن این مراحل، ضمن تحلیل‌های عمیق مفهومی، به وجوه و جنبه‌های متفاوت موضوع و نحوه تحلیل و ترکیب آنها می‌پردازد (زمانی‌ها، ۱۳۹۳، ۱۳-۹). زمانی‌ها در نهایت نتیجه می‌گیرد که تحول در علوم انسانی، دفعی و دستوری نیست و در فراگرد زمانی خود، پس از فهم عمیق و پذیرش مراجع علمی معتبر، صورت می‌گیرد (زمانی‌ها، ۱۳۹۳، ۱۴).



این مقاله نیز تمرکز خود را بر تحول محتوایی فلسفه قرار داده، در پی فهم چگونگی نقش حکومت در این فراگرد نیست. اما به دلیل نگاه کلان‌تر، امکان الگوگیری بیشتری برای پژوهشگران فلسفه اسلامی بلکه برای عموم اندیشمندان علوم انسانی دارد. در عین حال، برای مجریان و خط‌مشی‌گذاران درس‌آموزی اندکی خواهد داشت. در بخش تحول محتوایی مقاله حاضر، پیش از فهم عمیق، مرحله‌گزینش هدفمند متون و ترجمه صحیح متون در نظر گرفته شده است. همچنین باید اشاره کرد که برخلاف نظر نویسنده که معتقد است تحول ساختاری علوم، در پی تأسیس علوم انسانی جدید نیست، فلسفه اسلامی آن‌چنان در بسیاری از اصول، مسائل و غایات با فلسفه یونانی متفاوت است که می‌توان آن را فلسفه جدیدی دانست (فلاطوری، ۱۳۹۴، ۱۵ و ۳۶۶؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۷، ۲۱). همچنین مسلمانان در دیگر علوم نیز رشته‌های جدیدی را تأسیس کردند (رک. زیدان، ۱۳۷۲، ۵۹۵).

چارچوب نظری

نظریه‌های خط‌مشی‌گذاری کنونی متناسب با وظایف و اختیارات دولت‌های مدرن طراحی شده‌اند و به توصیف اقدامات این دولت‌ها و به تناسب آن، تجویز راه‌حلی برای مشکلات آنها می‌پردازند، از این رو ظرفیت کافی برای بررسی نقش حکومت در دوره‌های تاریخی را ندارند. برای مثال، تفکیک قوا، شاکله دولت‌های مدرن را تشکیل می‌دهد و در نظریه‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی جایگاه مهمی دارد، اما حکومت‌ها در دوره تاریخی مورد نظر (نهضت ترجمه) بر پایه تفکیک قوا شکل نگرفته بودند. همچنین بسیاری از پژوهش‌های خط‌مشی‌گذاری علم با رویکرد علم و فناوری انجام شده‌اند و برای تعیین نحوه جهت‌گیری مقاله کنونی (تحول در علوم انسانی)، کاربرد ندارند^۲ (مهدی‌زاده و توکل، ۱۳۸۶، ۱۱۴).

با توجه به تفاوت‌های بنیادین وضعیت علم در دوره تاریخی مورد نظر با وضع فعلی، انتخاب یکی از مدل‌های متداول خط‌مشی‌گذاری علم، به معنای تحمیل مفروضات و مفاهیم امروزی بر دوره‌ای تاریخی خواهد بود. برای حل این مسأله، متناسب با عرصه «علم»، که موضوع خط‌مشی‌گذاری تحول در علوم انسانی است، نظریه‌های معطوف به علم‌شناسی بررسی شد و بر پایه آنها مدل نظری پژوهش

۱. باید اشاره کرد که با توجه به تقدم سه ساله مقاله زالی، جای این مقاله در مجموعه ارجاعات مقاله زمانی‌ها خالی است.

۲. اساساً رویکرد اخیر در تبیین علم و تولید علم، رویکردی ترکیبی است که تمایزی بین علم (دانش) و فناوری (محصول) قائل نیست و بر تلفیق علم و فناوری تأکید می‌کند (قاضی طباطبایی، و دادحیر، ۱۳۸۶).

انتخاب شد. در این میان، با تأمل بر ظرفیت «جامعه‌شناسی علم»، می‌توان گفت که این رشته بیشترین قربت را با خط‌مشی‌گذاری علم دارد، هر چند که اساساً «مطالعات خط‌مشی‌گذاری علم» حوزه نسبتاً جدیدی است که به مطالعات «جامعه‌شناسی علم» افزوده شده است. خط‌مشی‌گذاری علمی قلمرو وسیعی را در بر می‌گیرد. بخشی از موضوعات مرتبط با خط‌مشی‌گذاری علمی عبارتند از: اتخاذ راهبردهای مناسب و تعیین اولویت‌ها در خط‌مشی عمومی کشور، براساس عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، سازوکارهای علم‌یاتی کردن راهبردها در جهت ارتقای کمی و کیفی شاخه‌های علمی و مشخص کردن ابزارهای تحقق این اهداف (توکل، ۱۳۸۹، ۳۷).

حتی می‌توان گفت که درک عمیق و درست پارادایم‌ها، دلالت‌ها و خط‌مشی‌های مرتبط با هر علم، مستلزم درک تاریخ تکوین جامعه‌شناسی علم و تحولات فعلی و آتی آن به منزله زیرشاخه نسبتاً جوان جامعه‌شناسی است (قاضی طباطبایی و وودادحیر، ۱۳۸۶، ۱۲۵). تحولات سه رشته تاریخ علم، فلسفه علم و جامعه‌شناسی علم در مدت بیش از یک قرن، بسیار گسترده و عمیق بوده به‌گونه‌ای که مرزهای این رشته‌ها کم‌رنگ شده است (مولکی^۲، ۱۳۸۴، ۵۵). در نتیجه این تطورات، به جای آنکه به موضوعاتی مانند مرز میان علم و غیر علم، نهاد علم و سایر نهادها، درونی بودن سازوکار تحول علمی، متمایز بودن دانشمندان از سایر افراد براساس منزلت اجتماعی و تخصص، تمایز میان علم و فناوری و تمایز تاریخ علم درونی با بیرونی، پرداخته شود به مباحثی همچون نزدیکی علم به سایر اشکال معرفت، ارتباط بسیار نزدیک نهاد علم با سایر نهادها و درپاره‌ای موارد برداشته شدن مرز میان آنها، اثرپذیری تحول معرفتی از عوامل اجتماعی درون نهاد علم و سایر عوامل غیر معرفتی، جایگزینی تحلیل فرهنگی به جای ساختاری، حذف دوگانه کنشگر-ساختار، درهم‌تنیدگی علم و فناوری پرداخته می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۰، ۳۳).

به همین دلیل برای بررسی نهاد علم در یک دوره تاریخی، الگوی متقدم جامعه‌شناسی علم (یعنی الگوی مرتونی) مناسب‌تر است. در این الگو، تمایز میان نهاد علم و سایر نهادها (سیاست، اقتصاد و فرهنگ) حفظ شده است. به این ترتیب مدل نظری پژوهش، با توجه به مورد مطالعه که یک دوره تاریخی است، از میان سه زیرشاخه جامعه‌شناسی علم، یعنی مطالعات کمی توصیفی - تحلیلی بر مبنای شاخص‌های علم و فناوری^۳، مطالعات جامعه‌شناسی علم غیرتاریخی و

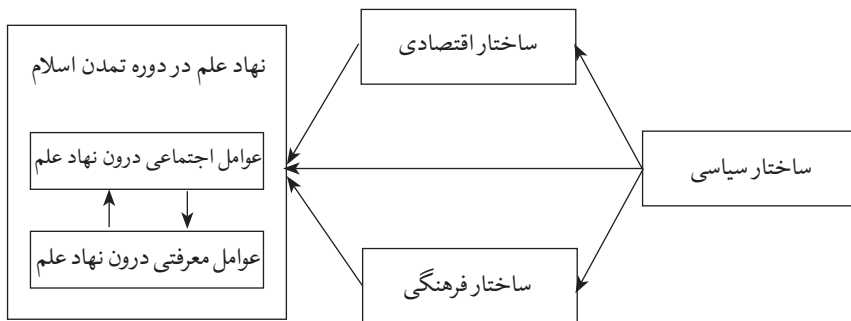
1. Science Sociology

2. Mulkay

۳. این مطالعات فاقد نظریه‌ای درباره سیستم یا نهاد اجتماعی علم بوده، فقط برخی شاخص‌های علم و فناوری را توصیف یا رابطه آنها را با برخی شاخص‌های توسعه بررسی می‌کنند.



مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی علم^۱ (شارع‌پور و فاضلی، ۱۳۸۶)، در دسته «جامعه‌شناسی تاریخی علم» با چارچوب مرتونی قرار می‌گیرد تا با پرسش‌ها و اهداف خط‌مشی‌گذاری، به بازخوانی دوره تاریخی نهضت کمک کند. چارچوب اولیه پژوهش باید مشخص کند که نهاد علم باید در تعامل با کدام عوامل در نظر گرفته شود. کُل^۲ این عوامل را در چهار دسته (بیرونی - درونی نهاد علم، اجتماعی - ذهنی)، رفیع‌پور و محسنی در سه دسته (عوامل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی) و جوزف نیدام^۳ در چهار دسته (اجتماعی، هیدرولیکی، جغرافیایی، اقتصادی) دسته‌بندی کرده‌اند (محسنی، ۱۳۹۲؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۱؛ هاف، ۱۳۸۴، ۲۲-۱۸). در این مقاله نیز سه ساختار فرهنگی، سیاسی، اقتصادی در تعامل با نهاد علم، در نظر گرفته شده‌اند.



نمودار ۱. مدل ابتدایی پژوهش؛ اثرگذاری عوامل گوناگون با مداخله حکومت بر نهاد علم

روش دلالت‌پژوهی و فراگرد استفاده از تاریخ در خط‌مشی‌گذاری عمومی

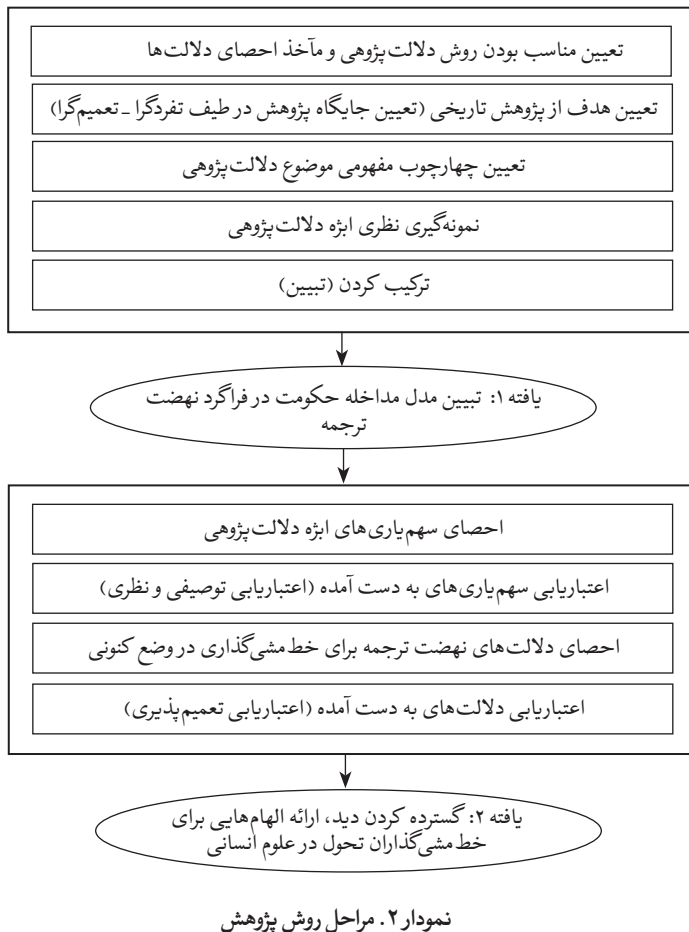
«در هر رشته علمی، پژوهش‌های گسترده‌ای انجام می‌شود که طی آنها از مفاهیم، مدل‌ها و چارچوب‌های نظری دیگر رشته‌های استفاده می‌شود. با این وجود، روش‌شناسی اخذ دستاوردهای دیگر رشته‌ها کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است» (دانایی فرد، ۱۳۹۵، ۴۴). دانایی فرد یازده مرحله را برای انجام دادن این نوع از پژوهش‌ها شناسایی کرده است که در این مقاله به اقتضای استفاده از تاریخ، علاوه بر تغییرات در مرحله اعتباریابی، دو مرحله^۴ نیز به آنها اضافه شده است:

۱. این مطالعات شرایط تاریخی رشد یا افول علم را در برهه‌های تاریخی خاص مطالعه می‌کنند.

2. Cole

3. Needham

۴. مرحله دوم: تعیین هدف از پژوهش تاریخی، به دلیل ملاحظات ناظر بر میزان تعمیم‌پذیری یافته‌های تاریخی و مرحله ششم: ترکیب کردن (تبیین).



تعیین مناسب بودن روش دلالت پژوهی و مآخذ احصای دلالت‌ها

به نظر می‌رسد این روش شناسی در مواردی خاص که پژوهشگر در پی کسب دانش از رشته‌های علمی دیگر است، مناسب است. بررسی نهضت ترجمه برای اخذ درس‌های خط‌مشی، با هدف شناسایی جنبه‌هایی از موضوع که مورخان پیشین نادیده گرفته‌اند، صورت گرفته است (مکالا، ۱۳۸۷، ۲۳۵). همچنین برای تفسیر وقایع گذشته‌ای که پیشتر توسط مورخان دیگر مطالعه و ثبت شده‌اند؛ یعنی کوشش می‌شود تا تاریخ موجود در چارچوب جدیدی تفسیر و اصلاح شود (ر.ک. شیخی، ۱۳۸۷).

تعیین هدف از پژوهش تاریخی

در استفاده از تاریخ، امکان تحریف زیاد است (نیومن^۱، ۱۳۹۰، ۴۱۰) و لازم است ابتدا جایگاه پژوهش در طیف «تفردگرا - تعمیم گرا» مشخص شود. در یک سرطیف کسانی هستند که در دیدگاه ایشان، تاریخ مجموعه‌ای از حوادث منحصر به فرد است و قابلیت هیچ‌گونه تعمیم‌دهی نتایج را ندارد (رک. آیین‌وند، ۱۳۸۷، ۱۲-۱۰) و در سوی دیگر، تعمیم‌گرایان قرار دارند. این افراد، ضمن اینکه نظریه‌های بسته نمی‌سازند، برآنند که گونه‌ای قوانین کلی و عام وجود دارد که به مثابه «راهنما»، به درک و فهم رفتار انسان کمک می‌کنند^۲ (رک. اسکاچپول، ۱۳۸۸، ۱۳۱). در این مقاله، روش پژوهش تاریخی برای گسترده کردن دید و الهام‌بخشی به خط‌مشی‌گذاران تحول در علوم انسانی، به کار گرفته شده است.

گزینش رویدادها

یکی از ظرافت‌های قابل تأمل در روش تاریخی، گزینش رویدادهاست. از جمله روش‌های انتخاب رویدادهای مورد مطالعه، استفاده از سؤالات پژوهش و چارچوب نظری ابتدایی است (مکالا، ۱۳۸۷، ۳۵). در این مقاله رویدادهای تاریخی با استفاده از چارچوب نظری «جامعه‌شناسی علم مرتونی» و همچنین یکی از سؤالات فرعی مقاله (نقش حکومت در فراگرد تحول علمی در دوره نهضت ترجمه چه بوده است؟) گزینش شده‌اند. در چارچوب نظری انتخاب شده، مراودات و روابط میان عناصر مدل، متعدد بوده، بیش از سی رابطه را می‌توان احصا کرد. در این پژوهش، از میان مجموعه این روابط، روابطی انتخاب شده‌اند که در آنها حکومت نقش داشته است.

تعیین سهم‌یاری‌های^۳ تحلیل مورد‌های تاریخی برای خط‌مشی‌گذاری

ممکن است این سؤال مطرح شود که نظریه‌ها، مدل‌ها، یا ایده‌های قدیمی یا جدید «چه فایده‌ای برای حوزه مطالعاتی ما یا موضوعی خاص درون حوزه مطالعاتی ما دارند؟». در یک رویکرد، ممکن است پژوهشگر از طریق دسته‌بندی یادداشت‌های حاصل از مطالعه، یک یا چند



1. Newman

۲. برای آشنایی با چگونگی تعمیم‌پذیری یافته‌های تاریخی، به‌ویژه برای رشته خط‌مشی‌گذاری عمومی، به دیگر اثر نویسندگان مراجعه شود: شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۳، ۲۳-۱۷.

3. Contributions

سهم یاری را احصا کند؛ ضمن اینکه ممکن است این کار به صورت سامان مند (فرآیند کدگذاری دقیق) انجام نشود و پژوهشگر صرفاً بعد از مطالعه متن، چند سهم یاری را که از جهت مفهومی برجستگی دارند، فهرست کند و ادامه فراگرد پژوهش را برآن اعمال کند (دانایی فرد، ۱۳۹۵، ۵۷).

اعتباریابی پژوهش

مکسول^۱ سه معیار را برای اعتباریابی پژوهش های کیفی مشخص کرده است. توصیفی^۲، نظری^۳، تعمیم پذیری^۴ (مکسول، ۲۰۰۸). «اعتبار»^۵، صفت ذاتی روش خاصی نیست بلکه منوط به داده ها، توصیف ها یا نتیجه گیری های حاصل از به کارگیری روش در بستر مشخص و به منظور اهداف خاص است (مکسول، ۱۹۹۲، ۲۸۴).

برای اعتباریابی توصیفی در مقاله حاضر، منابع و مآخذ تاریخی به منابع و مآخذ دست اول و دوم تفکیک شده اند. همه گزارش های تاریخی، براساس منابع و مآخذ دست اول و یا تحلیل های مورخان ارائه شده اند. این گزارش ها همگی به طور جزئی و جمله به جمله، براساس منابع و مآخذ تاریخی اصلی ذکر شده اند. در موارد تعارض میان نقل های تاریخی، با ذکر اختلافات، نظر خبرگان تاریخ، مرجع انتخاب بوده است. همچنین گزارش تاریخی نهایی به ارزیابی خبرگان رشته تاریخ و تمدن اسلام رسیده است. ضمن اینکه در تفسیر رویدادهای تاریخی، نظر مورخان و تحلیل گران، مرجع قرار گرفته است.

برای اعتباریابی نظری، به معنای روشن شدن تبیین پژوهشگر از داده های تاریخی، مدلی ساده و بسیط از جامعه شناسی علم (الگوی مرتونی) مورد استفاده قرار گرفت. همچنین مفاهیم و اصطلاحات کلیدی پژوهش به دقت روشن شد. به علاوه هر یک از تحلیل های برآمده

1. Maxwell

۲. Descriptive validity: این اعتبار به صحت و درستی اظهارات و توصیف های گزارش شده (رخدادها، آزمودنی ها، رفتار، مردم، اشیاء، محیط، زمان و مکان) پژوهشگران اشاره دارد. همه انواع دیگر اعتبار، به نوعی به این بعد اساسی وابسته اند (مکسول، ۱۹۹۲، ۲۷۵-۲۸۶).

۳. Theoretical Validity: اعتبار نظری به درجه ای اطلاق می شود که در آن یک تبیین نظری توسعه یافته از مطالعه تحقیقی، با داده ها سازگاری دارد و بنابراین باورپذیر و قابل دفاع است. این معیار نیز به یکپارچه کردن مفاهیم و نظریه ها ارجاع دارد، اما هدف آن فراتر از آن است و به دنبال توصیف صرف دیدگاه های مشارکت کنندگان نیست.

۴. Generalizability: تعمیم پذیری یا قابلیت انتقال، یعنی میزانی که یک نفر می تواند پژوهش خود را از یک موقعیت خاص یا جمعیت خاص به افراد، زمان ها یا ترتیبات دیگر سرایت دهد (مکسول، ۱۹۹۲، ۲۹۲).

5. Validity



از ارزیابی داده‌ها در هر بخش، براساس گزاره‌های تاریخی مستند گردید. در نهایت، برای انطباق مدل نظری به دست آمده با محتوای متون تاریخی، به ارزیابی خبرگان رشته تاریخ و تمدن اسلام مراجعه شد. همگی این کارشناسان مرد، چهار نفر بین ۳۰ تا ۴۰ سال، دو نفر بین ۴۰ تا ۵۰ سال و یک نفر بین ۵۰-۶۰ سال قرار داشتند. از این میان، یک نفر مجتهد و متخصص در تاریخ و عرفان اسلامی و دو نفر دکتری تاریخ علم دوره اسلامی، یک نفر دکتری تاریخ اسلامی، یک نفر دکتری تاریخ و تمدن اسلامی، یک نفر دکتری فلسفه اسلامی، یک نفر دکتری جامعه‌شناسی بوده‌اند.

پژوهشگران، مسئول فراهم کردن مجموعه داده‌ها و توصیفات غنی بوده، توصیفات که امکان قضاوت سایر پژوهشگران را درباره قابلیت انتقال یافته‌ها برای بافتارها یا محیط‌های دیگر، فراهم کنند (ژانگ و ویلزموث^۱، ۲۰۰۹، ۵). بدین منظور، توصیفات و تفاسیر پژوهش در معرض ارزیابی ده نفر از خبرگان خط‌مشی‌گذاری قرار گرفتند و از آنها خواسته شد تا قابلیت انتقال مدل و یافته‌های پژوهش را به جامعه ایران مورد ارزیابی قرار دهند. از میان این افراد، ۷ نفر متخصص خط‌مشی‌گذاری عمومی و مدیریت دولتی، یک نفر مدیریت تحول، یک نفر مدیریت رفتار سازمانی، یک نفر مدیریت منابع انسانی و با رتبه‌های علمی استاد (۳ نفر)، دانشیار (۳ نفر) و استادیار (۴ نفر) بوده‌اند.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

علم مهم‌ترین و بزرگترین رکن فرهنگ و تمدن است (زیدان، ۱۳۷۲، ۳۹۵)؛ به‌ویژه درباره تمدن اسلامی این مهم بارزتر جلوه کرده است. حرکت ترجمه علوم اوایل (بیگانه) از زبان یونانی یا سریانی به عربی، در دو قرن سوم و چهارم هجری به نهایت شکوفایی رسید، به‌گونه‌ای که بیشتر میراث یونانی در فلسفه، طب، ستاره‌شناسی، ریاضیات و طبیعیات را دربرگرفت تا حدی که می‌توان گفت برای این حرکت، در هیچ تمدن دیگری مشابهی نمی‌شناسیم (بدوی، ۱۹۷۹، ج ۱، ۱۰). این نهضت از همان آغاز، یک بیداری بین‌المللی به شمار می‌رفت و تقریباً سراسر خاور نزدیک را دربرگرفت و به دروازه‌های آسیای مرکزی رسید (سارتون، ۱۳۵۳، ج ۱، ۶۳۹).

در یک تقسیم، این دوران، دو مرحله‌ای (عصر اموی و عصر عباسی) است (رک. جمیلی،

۱۳۸۵، ۶-۷). برای محدودتر شدن گستره پژوهش، از میان زبان‌ها و قومیت‌های گوناگون، یونانیان و از میان علوم متفاوت، بر فلسفه در دوره عباسی^۱ تمرکز شده است. اما آنچه می‌تواند برای خط‌مشی‌گذاران درس‌های بیشتری داشته باشد، شناخت چگونگی مداخله خلفای عباسی در سازوکار ترجمه علوم است که منجر به جریان بزرگ ترجمه‌ای شد که پس از حدود دو قرن، به نگارش متون علمی جدید و تأسیس رشته‌های جدید انجامید.

الگوی مداخله دولت عباسیان در نهاد علم

بر اساس مدل پژوهش، نهاد علم در دوره عباسیان دو عنصر کنشگران علمی (مترجمان و دانشمندان) و ساختارهای علمی شناسایی می‌شود. مترجمان، دانشوران بین‌المللی آن زمان، نمایندگان سنت‌های علمی زنده در رشته مربوط به خودشان، آشنا با چند زبان و در حال ارتباط با هم در مکتبه یا سفر بودند^۲ (گوتاس، ۱۳۸۱، ۲۳). هر چند کیفیت ترجمه‌ها در دوره‌های گوناگون، متفاوت بود، اما در مجموع تصویری از سخت‌کوشی در گزینش متون، یافتن نسخه‌ها، تصحیح ترجمه‌ها^۳ و تخصص نسبی برخی مترجمان در رشته‌های علمی را نشان می‌داد. برای نمونه، حنین بن اسحاق، استاد ترجمه، یونانی را فقط به منزله یک زبان نیاموخت بلکه فرهنگ یونانی را به طور عام آموخت تا بهتر بتواند زمینه آنچه را که در حال ترجمه بود، بفهمد (گوتاس، ۱۳۸۱، ۱۹۷-۱۹۵).

در مجموع چگونگی مداخله خلفای عباسی را می‌توان بر اساس مدل نظری پژوهش مطابق نمودار ۳ نشان داد^۴.

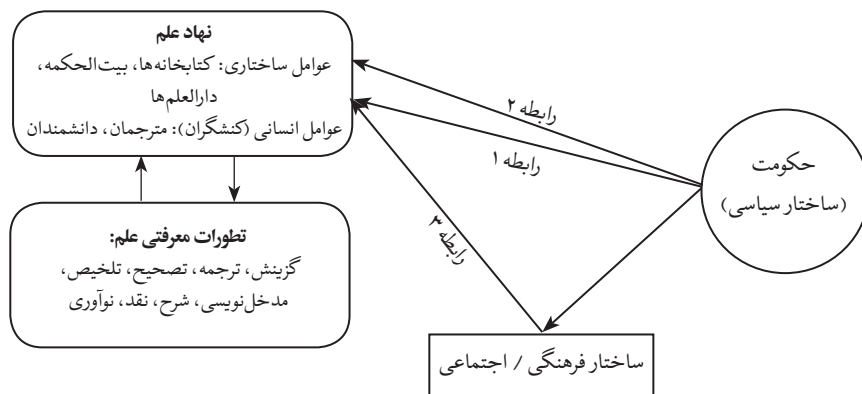
۱. پژوهش‌های تاریخی از تعداد اندکی کتاب ترجمه شده در دوره اموی خبر می‌دهند، به گونه‌ای که در فرض خوش‌بینانه فقط می‌توان این دوره را سنگ بنای نهضت ترجمه‌ای دانست که در عصر عباسیان روی داد (رک. گوتاس، ۱۳۸۱، ۳۲-۳۴؛ روزنتال، ۱۳۸۵، ۲۴؛ حتی، ۱۹۶۸، ۱۰۸؛ نلینو، ۱۳۴۹، ۱۷۴).

۲. برای مثال، حنین به اسحاق، برترین مترجم آن دوره، چنین بیان می‌کند: «برای یافتن کتاب البرهان جالینوس عراق، سوریه، فلسطین و مصر را تا اسکندریه درنوردیدم ولی جز حدود نیمی از آن را در دمشق نیافتم» (لیونز، ۲۰۱۰، ۹۲ به نقل از العشر مقالات فی العین، ۲۹).

۳. مورخان از ۸۸ ترجمه گوناگون که توسط ۲۳ مترجم، از ۲۰ کتاب از کتب ارسطو صورت پذیرفته است، نامبرده‌اند (الفاخوری، ۱۳۷۳، ۳۴۲-۳۴۱).

۴. هرچند حمایت‌های مالی فراوانی از سوی حکومت، از کنشگران علمی صورت گرفته است، اما شواهدی مبنی بر اثرگذاری دولت بر نهاد اقتصاد، جهت راه‌اندازی نهضت ترجمه یافت نشد. البته فتوحات و تجارت، ثروت فراوانی را برای عباسیان به ارمغان آورد که در بحث از زمینه‌های شکل‌گیری نهضت ترجمه ذکر می‌شود.





نمودار ۳. مدل مداخله حکومت در فراگرد نهضت ترجمه

رابطه ۱. اثرگذاری حکومت بر کنشگران علم

دولت عباسی انواع گوناگونی از کمک‌ها را برای آغاز و استمرار جریان ترجمه انجام داده است. یکی از آنها تلاش برای به دست آوردن کتاب‌ها از منابع اصلی‌شان بوده است. برای نمونه، مأمون در جمع‌آوری کتاب‌های علوم بیگانه (اوایل)، از هیچ کوششی فروگذار نکرد. او افرادی را در پی آثار یونانی و اسکندرانی روانه روم ساخت و آنها نیز آثاری انتخاب کرده، با خود آوردند که به امر مأمون همه آنها ترجمه گردید (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۴۴۴). حتی کتابخانه عظیم ساسانی نیز که یزدگرد سوم هنگام هزیمت از مداین به مرو انتقال داده بود، از چشم مأمون دور نماند (زرین‌کوب، ۱۳۹۱، ۵۱۷).

موضوع دیگر، توجه به افراد نخبه و برجسته در عصر ترجمه، شناسایی و حمایت از آنها و فراهم آوردن زمینه‌ای برای همکاری گروهی ایشان بوده است. هارون، یوحنا بن ماسویه را موظف به ترجمه کتاب‌های قدیمی کرد و آن‌گاه وی را به سمت دبیری ترجمه منصوب کرد و نویسندگان ماهری را در دربار خود گرد آورد تا زیر نظروی به کار تألیف و نگارش مشغول شوند (ابن ابی‌اصیبعه، ۱۹۵۶، ۲۴۷). مأمون نیز مترجمان ماهر را طلبید و آنها را موظف کرد که در ترجمه‌هایشان به دقت کار کنند. آنها نیز برای مأمون تا حد امکان ترجمه کردند سپس مأمون مردم را تشویق کرد تا این علوم را بیاموزند (صاعد آندلسی، ۱۹۱۲، ۴۹-۴۷). چنین گروهی از مترجمان را در اختیار داشت، مانند موسی بن خالد، یحیی بن هارون، اسحاق بن حنین، حبیب بن حسن اعسم و ترجمه‌های آنها را



اصلاح می‌کرد. متوکل نیز نویسندگانی در اختیار او قرار داده بود (امین، ۲۰۱۲، ب، ۲۶۰) و بعید نیست که بخشی از این آثار پرشمارا را شاگردان مدرسه ترجمه حنین زیر نظر او انجام داده باشند (امین، ۲۰۱۲، ب، ۲۸۵).

حمایت‌های مالی از مترجمان یکی از این مساعدت‌های مؤثر به شمار می‌آمده است. سطح بالای فن ترجمه و دقت لغوی که حنین و اصحابش و دیگران به دست آوردند، ناشی از برانگیختگی حاصل از گشاده‌دستی حامیان‌شان بود که آن نیز در جای خود، ناشی از حیثیتی بود که جامعه بغدادی آن زمان برای کتاب‌های ترجمه شده و شناخت مندرجات آنها قائل بود (گوتاس، ۱۳۸۱، ۱۹۷-۱۹۵). اقدامات خلفا، به الگوی رفتاری درباریان تبدیل می‌گردید. مثلاً حمایت‌های مالی مأمون از مترجمان و همچنین ایجاد فضای آزاد برای بحث و مناظره، این اثر را داشت که درباریان از رویه حمایت مالی خلیفه پیروی کردند. در نتیجه، ثروتمندان و بزرگان اعیان دولت نیز مترجمان را گرامی داشتند و به این ترتیب مترجمان بسیاری از عراق و شام و ایران به بغداد آمدند (زیدان، ۱۳۷۲، ۵۵۸).

حمایت از کنشگران علمی در برابر مخالفت‌ها

مترجمان نهضت ترجمه، عمدتاً از سه گروه دینی بودند: زردشتیان، مسیحیان و صابئیان (زرین‌کوب، ۱۳۹۱، ۴۸-۴۷). همین نکته باعث می‌شد که این افراد با دلبستگی بیشتری به میراث غیراسلامی توجه کنند. اما از سوی دیگر، جریان ترجمه از همان ابتدا با مخالفت‌های شدیدی در میان علمای اسلام و توده‌های مسلمانان مواجه شد. هرچند تقابل سنت یونانی با سنت دینی اسلام، به شدت تقابل آن با دنیای مسیحی نبود (مقدسی^۲، ۱۰۸۱، ۸۰-۷۷)، اما جریان سنت‌گرا در اسلام، به ویژه حنبلی‌ها و فضای ذهنی عموم مردم^۳، با ترجمه علوم بیگانه موافق نبودند. این مخالفت منجر به مباحثات علمی، تکفیر برخی از کسانی که به این علوم اشتغال داشتند و همچنین موجب مقابله‌ها و مخالفت‌های حکومت با مخالفان این علوم گردید. ناسازگاری این علوم با دین، عدم وجود سابقه در صدر اسلام، مقدمه شربودن برخی علوم، از دلایل مخالفت‌ها به شمار می‌رفت. در مقابل خلفای عباسی به ویژه مأمون به حمایت

۱. احمد دبیان ترجمه‌های حنین را بیش از ۱۷۰ اثر دانسته است (هاشمی، ۱۳۸۵، ۴۶).

2. Makdisi

۳. پژوهش‌های علمی و به ویژه فلسفی، بی‌دینی تلقی می‌شد و فیلسوفان همچون طبقه خاصی از ملحدان و بددینان، نگرسته می‌شدند (اولیری، ۱۳۷۴، ۸).





از مترجمان و فلاسفه پرداختند و اگر چنین حمایت‌هایی نبود شاید هیچ‌گاه جریان ترجمه پا نمی‌گرفت. در برابر مقاومت‌های مذهبی، حمایت مالی خلفا و درباریان و تجار ثروتمند، باعث شد که کار دانشمندان ادامه یابد (رک. برنال، ۱۳۸۸، ج ۲-۱، ۲۱۰).

حمایت‌های دیگران

بخش مهمی از حمایت‌های حکومت عباسی از ترجمه‌ها و مترجمان، از سوی وابستگان به دربار انجام می‌شد، به‌گونه‌ای که علم عربی بیشتر در محیط دربار سلاطین شکفته می‌شد. دانشمندان بیشتر وابسته به حامیان ثروتمند و صاحب قدرت بودند (اولیری، ۱۳۷۴، ۸). تجار، نخبگان سیاسی، امرا و لشکریان، از حامیان ترجمه بودند. حتی برخی زنان خلفا نیز گاه در پی ترجمه‌ها بودند (لیونز، ۲۰۱۰، ۹۳-۹۲). در دوره پس از مأمون، دانشمندان، از جمله بنوموسی و خاندان بختیشوع و یوحنا بن ماسویه، عامل اصلی رونق و پیشرفت نهضت ترجمه بودند. بی دلیل نیست اگر ادعا کنیم که مترجمان چیره‌دستی چون حنین بن اسحاق و شاگردانش، در پی این سفارش دهندگان دانشمند بار آمدند. محمد و احمد و حسن - پسران موسی بن شاکر^۲ که تربیت یافته بیت‌الحکمه مأمون بوده، در ریاضیات و نجوم و علم الحیل و طب از سرآمدان قرن سوم بودند - گروهی از زبده‌ترین مترجمان، از جمله حنین و حُیث بن حسن اعسم (متوفی ۳۰۰ ق) و ثابت بن قره (متوفی ۲۸۸ ق) را با دستمزد ماهانه پانصد دینار استخدام کردند (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۳۰۴).^۳

رابطه ۲. اثرگذاری خلفا از طریق ایجاد یا توسعه ساختارهای مرتبط با ترجمه

برای آموزش و پژوهش در علوم در دوره تمدن اسلامی، ساختارهای گوناگونی وجود داشت و در بیشتر مراکز علمی، علوم اسلامی تدریس می‌شد. اما فقط در برخی از آنها علوم بیگانه تدریس و ترویج می‌گردید. در تحلیل این وضعیت نکته حائز اهمیت آن است که دولت عباسی، چه نقشی در شکل دهی یا تقویت این ساختارها در جهت ترجمه علوم ایفا کرده است. به دلیل مخالفت‌های مذهبی، بسیاری از علوم بیگانه به ویژه فلسفه در مساجد تدریس نمی‌شد (احمد، ۱۳۸۴، ۳۵۱). از سوی دیگر حلقه‌های درسی در مساجد آزاد بود و دولت در آنها نقشی نداشت، مگر آنکه کسی به زندیق بودن متهم می‌شد و در این صورت، دولت مداخله می‌کرد (امین، ۲۰۱۲، ب، ۴۳۰).

1. O' Leary

۲. موسی بن شاکر از منجمین مشهور مأمون بوده است (صاعد آندلسی، ۱۹۱۲، ۵۵).

۳. به منزله نمونه دیگر، حنین سفرهایی برای یافتن نسخه‌های کتب یونانی داشته است. این سفرها به درخواست و با حمایت مالی شخصیت‌های برجسته متولی نهضت ترجمه، مثل مأمون و بنوموسی شاکرانجام شده‌اند (جمیلی، ۱۳۸۵، ۱۴۶)؛ حتی می‌توان گفت که بیشتر ترجمه‌های حنین، برای بنوموسی شاکرانجام شده‌اند (ابن ندیم، ۲۹۴).



کتاب فروشی‌ها - که آن زمان به دکان‌های وراقی مشهور بودند - هم وسیله معاش و هم مؤسسه تعلیمی و محل تلاقی علما، شعرا، طلاب و برگزارهای مناظره‌ها بودند (حتی، ۱۳۸۰، ۵۳۰). در منابع، بارها از سوق‌الوراقین، به مثابه میعادگاه دانشوران یاد شده است که البته، جنبه غیررسمی داشتند (کرم، ۱۳۷۵، ۲۱۴-۲۰۹). در چند مورد، مغازه‌های کتابفروشی، نقش نهادهای آموزشی را نیز بازی می‌کردند. در آنها کلاس برگزار می‌شد و میان دانشمندان بحث درمی‌گرفت (احمد، ۱۳۸۴، ۱۶۶). همچنین برخی از تدریس‌ها در منازل دانشمندان انجام می‌شد و کم و بیش، خانه‌های دانشمندان کانون‌های آموزش بود (احمد، ۱۳۸۴، ۱۶۶-۱۶۵). ورود شاگرد به خانه استاد، نوعی تکریم وی به شمار می‌رفت. در منازل علما، مناظره نیز برگزار می‌شد (الریاضی، ۲۰۱۰، ۸۶) و حکومت نقش چندانی در تأسیس و کیفیت کار آنها نداشت.

در کنار کتابخانه‌ها که از زمان امویان وجود داشتند، در سده‌های میانه، بنیادهای آموزشی و فرهنگی شکل گرفتند و زمینه شکل‌گیری کتابخانه‌های نوین را نیز فراهم کردند (شلیبی، ۱۳۶۱، ۱۲۳). دولت در توسعه مجالس علمی‌ای که در منازل دانشمندان تشکیل می‌شد، سهمی نداشت ولی در تأسیس یا گسترش برخی کتابخانه‌ها و جلسات علمی آنها نقش داشت. با تأسیس خزائن‌الکتب در دربار اموی، امرا و دانشمندان و ادبای توانگرا از خلیفه تقلید کردند و کتابخانه‌های خصوصی تأسیس کردند (امین، ۲۰۱۲، ب، ۴۲۹). همچنین در جنب مساجد، کتابخانه‌هایی نیز تأسیس شدند که از هدایای ثروتمندان بهره می‌بردند (حتی، ۱۳۸۰، ۵۲۹). بیت‌الحکمه نیز مرکز مشهور علمی آن دوره است. غالب پژوهشگران، جایگاه بیت‌الحکمه را فراتر از یک کتابخانه صرف دانسته‌اند. در نتیجه، اینان بیت‌الحکمه یا بخشی از آن را، یک دارالترجمه رسمی و زیر نظر شخص خلیفه، برای نگهداری و ترجمه آثار یونانی و دیگر زبان‌ها به عربی دانسته‌اند که مترجمان بسیار در آن مشغول به کار بوده‌اند (حتی، ۳۱۰؛ العش، ۲۳-۲۴؛ محقق، ۱۷۶). حتی فراتر از آن، برخی اصولاً هدف از تأسیس بیت‌الحکمه را سامان دادن به کار ترجمه بر شمرده‌اند (مایرهوف، ۳۱۶؛ اولیری، ۱۳۷۴، ۱۶۶؛ جمیلی، ۱۳۸۵، ۶۰؛ زیدان، ۱۳۷۲، ۶۳۵). سوردل^۱، از این نیز فراتر رفته و به صراحت، هدف مأمون از تأسیس بیت‌الحکمه را تقویت معتزله می‌داند، زیرا به زعم وی، این مؤسسه به ترجمه آثار فلسفی یونانی اختصاص داشت و مبانی کار معتزله نیز از آنها گرفته شده بود^۲ (رک. کرامتی، ۱۳۹۲).

1. Dominique Sourdel

۲. با توجه به نظر بسیاری از مورخان، بیت‌الحکمه، اساساً با محوریت ترجمه آثار فلسفی در دوره مأمون، اداره می‌شده است.



این نکته مسلم است که بیت‌الحکمه، مرکزی وابسته به حکومت بوده و با حمایت آن تأسیس و تقویت شده است. همچنین مرکزی برای گردآوری کتاب‌هایی بوده که به دستور مأمون، خلیفه عباسی، از رم به بغداد منتقل شد و دستور ترجمه آنها داده شد. شاید تفاوت «دارالعلم» و «بیت‌الحکمه» در این بود که دارالعلم بیشتر جنبه عمومی داشت، اما جو بیت‌الحکمه بیشتر تخصصی بود. دارالعلم فقط کتابخانه‌ای عمومی بود که انجمنی علمی هم بدان وابسته بود و گروهی از دانشمندان، برای گفتگو یا ایراد سخنرانی در آنجا حضور می‌یافتند (غنیمه، ۱۳۶۴، ۹۹).

درباره روند کار در بیت‌الحکمه، با وجود اختلاف نظر میان مورخان، می‌توان گفت که حکومت در ساختارسازی یا تقویت ساختارهای متناسب با ترجمه، نقش مهمی ایفا کرده است. همچنین این ساختار، مرکزیتی را برای مراجعه کنشگران ترجمه (مترجمان و دانشمندان) فراهم کرده بود که یا به صورت تمام وقت و رسمی و یا به شکل پاره‌وقت و غیررسمی با این مرکز در تعامل بوده‌اند. به علاوه، زمینه آزاداندیشی تا حدودی در آن دوره فراهم بود که جلسات مناظره، شاهدی بر آن است.

رابطه ۳. اثرگذاری حکومت از طریق زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی

حکومت از طریق توسعه و تحکیم ویژگی‌های فرهنگی نیز به توسعه نهضت ترجمه کمک می‌کرد. این رابطه را می‌توان در دو روند تحلیل کرد:

الف. فضای تسامح و آزاداندیشی

در قرن سوم هجری، کسانی که از اروپای شرقی به سرزمین‌های اسلامی رفتند، تأیید می‌کردند که جان و مال آنها در کشورهای اسلامی بیش از کشورهای خودشان در امان بوده است (بارتولد^۱، ۱۳۸۳، ۷۴). در دوران خلفای عباسی با مسیحیان به ملایمت رفتار می‌شد (حتی، ۱۳۸۰، ۴۵۱-۴۵۰). زمانی که مأمون به خلافت رسید یک نوع آزادی فکر و عقیده در جامعه ایجاد شد و تسامح مذهبی مأمون، سبب شد که حرکت علمی و فکری به وجود آید (ر.ک. زیدان، ۱۳۷۲، ۵۵۸) و دانشمندان با عقاید گوناگون، از سراسر قلمرو اسلامی راهی بغداد شوند و نهضتی را پدید آورند

برخی از شواهد این مورخان عبارتند از: برگزاری جلسات مناظره در آنجا که به مباحث کلامی مرتبط می‌شده است؛ انگیزه مأمون برای تقویت گرایش معتزلی و شروع ترجمه آثار فلسفی در دوره مأمون. با این حال، تعداد اندک اما مهمی از مورخان، مانند گوتاس، برای بیت‌الحکمه هیچ نقشی در ترجمه آثار فلسفی قائل نبوده فقط ترجمه آثار پهلوی به عربی را به آن نسبت می‌دهند (گوتاس، ۱۳۸۱، ۶۰-۵۳).

که بیش از یک قرن ادامه داشت و در مناظره‌ها و مجالس بازتاب پیدا کرده است (العقد الفرید، ج ۴، ۹۳ به نقل از: جوانی، ۱۳۷۲، ۱۱۴).

در اوایل عهد عباسیان، مجلس مأمون خلیفه، محل بحث آزاد فکری درباره عقاید و مذاهب مختلف بود. روزهای سه‌شنبه علما از اهل فقه و ادیان در بارگاه خلیفه حاضر می‌شدند، در حجره‌ای خاص می‌نشستند، طعام می‌خوردند و آن‌گاه به مناظره می‌نشستند و در حضور خلیفه با نهایت آزادی سخن می‌گفتند (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ۳۲۷ به نقل از: زرین‌کوب، ۱۳۹۱، ۹۳).

ب. تکریم جایگاه علم و دانشمندان

ارائه مزدهای بالا به مترجمان، خود یکی از نشانه‌های احترام به علم و شناختن قدر دانشمندان در آن دوره است (داوری اردکانی، ۱۳۸۷، ۸). گزارش‌های تاریخی دیگر نیز بیان می‌کنند که برای مثال، پزشکان در نزد منصور (و خلفای بعدی) جایگاه خاصی داشته‌اند. حتی منصور، زمانی که برای بیعت گرفتن برای پسرش مهدی تلاش می‌کرد با پزشک یهودی خود مشورت کرد. چه بسا پزشکان در دربار نشسته و امیران و وزیران می‌ایستادند (قفطی، بی تا، ۱۶۹؛ زیدان، ۵۸۲-۵۸۵). همچنین در مرآده مأمون با کنشگران نهاد علم نمونه‌های قابل ملاحظه‌ای مانند همنشین شدن با آنها، تأمین مالی ایشان، تشویق آنها به تألیف کتاب وجود دارد^۱. حتی گفته شده که در زمان کوتاه منصور تا مأمون و متوکل، دانشمندان به چنان درجه‌ای مورد تشویق قرار گرفتند که از زمان تشکیل موزه اسکندریه دیده نشده بود (برنال، ۱۳۸۸، ج ۲-۱، ۲۱۰). خلفا هم حمایت مادی (مستغنی کردن دانشمندان برای فراغت جهت تألیف و ترجمه) داشتند و هم حمایت معنوی از طریق نزدیک کردن دانشمندان به خود و استقبال از آنها در مجالس تا حدی که دانشمندان در میان مردم نیز جایگاهی معتبر کسب می‌کردند (الرباضی، ۲۰۱۰، ۵۶).

در اینجا، با اغماض از برخی جزئیات تاریخی، نمای کلی مداخلات خلفای عباسی در جدول صفحه بعد خلاصه شده است.

۱. برای مثال خوارزمی در بیان اسبابی که به تصنیف کتاب الجبر والمقابله منجر شده می‌گوید: «در نگارش این کتاب، امام مأمون که خداوند خلافت موروث را به او سپرده و به لباسش مکرم داشته و به زینتش آراسته گردانده، مشوق من بوده است. او با ادب دوستی و نزدیک گرداندن اهلس به خود و گشاده‌روی با آنان و یاری رسانی به آنان، در ایضاح مبهمات و تسهیل دشواری‌ها کوشیده است» (خوارزمی، الجبر والمقابله؛ ۱۵-۱۶ به نقل از: جمیلی، ۱۳۸۵، ۸۸).



جدول ۱. چگونگی تعامل حکومت عباسی با کنشگران ترجمه

نقش‌های منفی	نقش‌های حمایتی							کتاب ترجمه شده ^۱	نام افراد/گروه‌ها
	مقابله مستقیم با مخالفتان	بالا بردن جایگاه کنشگران	ایجاد فضای گفتگو	الگوسازی	تهیه کتاب	حمایت‌های مالی	شناسایی مترجمان با استعداد		
سرکوب زناده	*	-	-	-	-	-	-	کتاب جدل	مهدی
-	-	*	-	*	*	*	*	نجوم طب	منصور
-	-	*	*	*	*	*	*	طب منطق ریاضیات	هارون
محنه	*	*	*	*	*	*	*	منطق طب نجوم فلسفه	مأمون
مقابله با فلسفه	*	*	*	؟	-	*	*	طب ریاضیات	متوکل
-	-	*	*	-	*	*	*	فلسفه طب	درباریان
-	-	-	*	-	*	*	*	فلسفه هندسه موسیقی حساب طب	فرزندان موسی شاکر
-	-	-	-	-	*	*	*	طب فلسفه	پزشکان



تحول محتوایی علوم بیگانه

هر چند بسیاری از مستشرقان، مسلمانان را صرفاً مترجم و میراث‌دار تمدن یونانی می‌دانند (ر.ک. داوری، ۱۳۹۰، ۷۹-۷۸)، اما محققان مسلمان و مورخان اروپایی متأخر، با استناد به آثار پرشمار تألیفی در تمدن اسلامی، برای این باورند که علوم یونانی پس از انتقال، به تدریج وارد عرصه نقد و تحول و نوآوری گردیدند (برنال، ۱۳۸۸، ج ۲-۱، ۲۰۹؛ حنفی، ۲۰۰۰، ۳۶؛ روزنتال، ۱۳۸۵، ۲۹-۲۸). می‌توان زنجیره تحولات و تغییرات علمی در تمدن اسلامی را در زنجیره‌ای از مراحل نشان داد^۱.

۱. این زنجیره، با الگوگیری از انواع شیوه‌های تحول علمی که توسط حاجی خلیفه در قرن هشتم در بحث از سیر تحول علوم، معرفی شده‌اند (حاجی خلیفه، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ۳۵)؛ البته برخی دیگر نیز به این مهم پرداخته‌اند (حنفی، ۲۰۰۰؛ سیاهپوش، ۱۳۹۰) و این جریان علمی را تکمیل کرده‌اند.

تطورات محتوایی علم

گزینش ← ترجمه ← تصحیح ← تلخیص ← مدخل نویسی ← شرح ← نقد ← نوآوری

نمودار ۴. تطورات محتوایی علم در تمدن اسلامی

این تحول، در ابعاد متفاوتی مانند تحول در ابداع یا تغییر معنای برخی مفاهیم (الفاخوری، ۱۳۷۳، ۳۴۵-۳۴۶)، تحول در غایت علوم (ژیلسون، ۱۳۸۹، ۳۰۹)، تحول در تقسیم‌بندی علوم (فارابی، ۱۳۸۹)، ایجاد رشته‌های جدید علمی (زیدان، ۱۳۷۲، ۵۹۵)، بسط مسائل قدیم و طرح مسائل جدید (فخری، ۱۳۹۱، ۱۲۸-۱۲۷) قابل پیگیری است.

گزینش، ترجمه، شرح و تلخیص

فراگرد انتقال علوم، از گزینش علوم و متون از سایر تمدن‌ها آغاز شد (اولیری، ۱۳۷۲، ۲). از حدود اواسط قرن دوم تا پایان قرن دهم، تقریباً همه کتاب‌های غیرادبی و غیرتاریخی دنیوی (غیردینی) یونانی که در سرتاسر امپراتوری بیزانس یا روم شرقی و خاور نزدیک در دسترس بود به عربی ترجمه شد (گوتاس، ۱۳۸۱، ۱). در واقع انتقال میراث فرهنگی قدیم، بدون هیچ یادی از هوراس، لیویوس، ویرژیل یا سوتونیوس^۱ صورت گرفت (اولیری، ۱۳۷۲، ۲). این گزینش احتمالاً به دلیل ناسازگاری ادب یونانی با فرهنگ اسلامی (بکر، ۱۹۸۰، ۲۶) و همچنین رغبت علمی مسلمانان که بیشتر متمایل به فلسفه، طب، منطق و نجوم بود (رک. رفاعی، ۱۹۲۷، ۱۶۳) انجام شده است؛ ضمن اینکه این متون، همزمان ترجمه نشده‌اند و براساس شرایط گوناگون ابتدا نجوم و طب و سپس منطق و در ادامه، متون فلسفی برای ترجمه انتخاب شده‌اند. تناسب نسبی متون منتخب با فرهنگ دینی و همچنین نیازهای گوناگون کاربردی، مجادلات کلامی و دلایل سیاسی و قومیتی، نشانه‌ای از هوشمندی مترجمان و حامیان آنها دارد.

نگارش شرح‌ها و تلخیص‌ها، از فهم عمیق آثار ترجمه شده حکایت دارند، زیرا شارح باید بتواند برخی مقدمات و استدلال‌ها را برای شرح کردن، کوتاه کند و غرض اصلی مصنف را از لابه‌لای عبارت‌ها و اشارت‌های او دریابد (حاجی خلیفه، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ۳۷-۳۶). وارد شدن تفکر یونان قدیم از دروازه‌های شهرهای اسلامی، متضمن کوششی هرمنوتیکی در مقیاسی بسیار وسیع بود و توفیق

1. Horace, Titus Livius, Virgil or Suetonius.





مسلمانان از این حیث، حیرت برانگیز بود (کرم، ۱۳۷۵، ۷). آنها در مسیر فهم و شرح، از شارحان ارسطو نیز بهره گرفتند (رک. جمیلی، ۱۳۸۵، ۷۶-۷۵). در بیشتر رشته‌ها، متون اساسی و عمده، ترجمه و تصحیح شده (روزنتال، ۱۳۸۵، ۴۲)، بر آنها شرح نوشته شد و در نتیجه هر رشته به بالاتر از آن مرحله‌ای رسیده بود که در آثار ترجمه شده معرفی می‌شد (گوتاس، ۱۳۸۱، ۲۸۲).

تألیفات مختصر (یا چنان‌که خود نویسندگانشان از روی توابع آنها را «مدخل» نامیدند) نیز نخستین پرتو توسعه مباحث عقلی را به عالم اسلام تابانید. این پرتو نخستین، حاصل شکوفایی از یک سلسله رساله‌های مختصر بود که از هر علمی، مجمل و خلاصه‌ای در اختیار مسلمانان می‌گذاشتند و همین‌ها موجب نشر و تعمیم دانش می‌شد و در نتیجه، رشته‌های تخصصی و بحث‌های عمیق علمی را پدید آورد؛ بحث‌هایی که مسلمین، در مدارس گوناگون خود، آنها را تدریس می‌کردند (رک. الفاخوری، ۱۳۷۳، ۳۴۶).

نقد و نوآوری

به این ترتیب، نهضت ترجمه پس از دو قرن، وارد نگارش آثار مستقل از سوی دانشمندان مسلمان گردید (روزنتال، ۱۳۸۵، ۲۸-۲۹). در این امتداد، سفارش‌های علمی، از سفارش ترجمه‌های صرف آثار یونانی، به درخواست تصنیف‌ها و تألیف‌های اصیل عربی متمایل شدند (الفاخوری، ۱۳۷۳، ۳۳۶). دانشمندان مسلمان جای مترجمان را در نهاد علم گرفتند و پژوهش و توسعه دانش‌های انتقال‌یافته و نقد و ارزیابی آنها، جای ترجمه را گرفت (روزنتال، ۱۳۸۵، ۳۰-۲۸). مترجمان و دانشمندان مسلمان فقط به فهم متون علمی و فلسفی و شرح‌های آنها اکتفا نمی‌کردند و خود به نگارش آثاری در نقد و بررسی آثار ترجمه شده اقدام می‌کردند. گاه در ضمن شرح‌ها، نقدهایی نیز بر مصنفین وارد می‌شد، ضمن اینکه آثار مستقلی نیز در نقد آثار گذشتگان نگاشته می‌شد. این آثار در بسیاری موارد، با نام «شکوک» (ایرادات) شناخته می‌شده‌اند (گوتاس، ۱۳۸۱، ۲۱۵؛ ابن ابی اصیبعه، ۱۹۵۶، ۲۹۵).

فلسفه‌ای که از فارابی آغاز شد، برخلاف فلسفه یونان، در جهت تحکیم وحدت دین و فلسفه قرار گرفت (داوری اردکانی، ۱۳۹۰، ۲۲). به علاوه، در فلسفه اسلامی مسائلی مطرح شدند که در فلسفه یونانی پیشینه‌ای نداشته و بنابر اصول یونانی نمی‌توانست طرح شوند؛ مانند مسئله اصالت وجود یا ماهیت (داوری اردکانی، ۱۳۹۰، ۱۳۶). همچنین دانشمندان در تمدن اسلامی علوم معاصر خود را تا پانصد شعبه رساندند (زیدان، ۱۳۷۲، ۵۹۵) و تلاش برای وارد کردن علوم

بیگانه در نظام دانشی مسلمانان، یکی از عوامل مهم در به وجود آمدن تقسیم بندی های متنوع علوم از سوی دانشمندان آن دوره بوده است (روزنتال، ۱۳۸۵، ۸۰). به این ترتیب، در طی چند قرن، انواع طبقه بندی ها و رده بندی های علوم به وجود آمد که خود نشانگر پویایی و نوآوری در علوم بود.^۱

سهم یاری ها و دلالت های نهضت ترجمه برای رشته خط مشی گذاری عمومی

در این بخش، سهم یاری های نهضت ترجمه برای رشته خط مشی گذاری عمومی مطرح می شود و بر اساس آنها، برخی دلالت های نظری، به مثابه راهنما برای گسترده کردن دید و الهام گرفتن خط مشی گذاران، جهت طراحی یا بازتعریف خط مشی های کنونی تحول در علوم انسانی، عمل می کنند، استخراج می گردند.

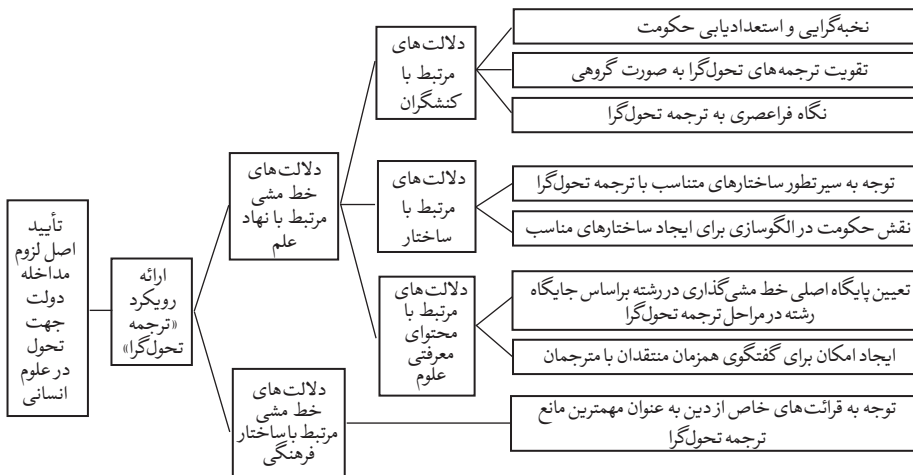
جدول ۲. ارتباط سهم یاری های نهضت ترجمه با دلالت های مرتبط با خط مشی گذاری برای تحول در علوم انسانی

ردیف	سهم یاری های نهضت ترجمه برای تحول	دلالت های مرتبط با خط مشی گذاری
۱	ترجمه هدفمند، پایه تحول علوم	پیشنهاد ترجمه معطوف به نوآوری (ترجمه تحول گرا)
۲	تنوع بازیگران مؤثر در انتقال و تحول علوم	شناسایی تمامی عوامل مؤثر در تحول علوم انسانی
۳	نقش کلیدی حکومت در نهضت ترجمه	ناکافی بودن تلاش های درون نهاد علم برای تحول در علوم انسانی
۴	اثر مهم مناقشات علمی و کلامی در نهضت ترجمه	توجه همزمان به التقاط و آزاداندیشی برای رشد مؤثر علمی
۵	اثر مهم عوامل سیاسی و قومی در نهضت ترجمه	استفاده از ظرفیت مسابقه علمی میان اقوام و ملل برای تحول
۶	نقش مترجمان غیرمسلمان در انتقال علوم	تسامح علمی در قبال اندیشه های مترجمان در فضای علمی
۷	مسئله قرائت خاص از اسلام به عنوان مانع ترجمه	مشارکت و گفتگوی مستمر گروه های مختلف فکری
۸	پشتیبانی حکومت از کنشگران در برابر مخالفان	حمایت حکومت برای نضج جریان علمی
۹	تنوع ساختارهای علمی دوره ترجمه	توجه به تناسب ساختارهای مختلف برای مراحل گوناگون ترجمه
۱۰	گروهی بودن فراگرد ترجمه	جهت گیری خط مشی ها در راستای گزینش نخبگان و تشکیل گروه
۱۱	زمان بر بودن فراگرد انتقال و تحول	نگاه فراعصری به مسئله تحول

۱. برای مثال می توان به تقسیم بندی فارابی در *احصاء العلوم* (فارابی، ۱۳۸۹، ۵-۶)، خوارزمی در *مفاتیح العلوم*، ابن سینا در اشارات (روزنتال، ۱۳۸۵، ۸۹-۸۱)، *اخوان الصفا* و *ابن خلدون* اشاره کرد.



بحث و تحلیل: «ترجمه تحول‌گرا»؛ رویکرد بدیل برای خط‌مشی‌گذاری تحول در علوم انسانی
در انتها، می‌توان رهنمودهای برآمده از این مطالعه تاریخی را تحت عنوان «ترجمه تحول‌گرا» (ترجمه معطوف به تحول و نوآوری) بازتعریف کرد. این عنوان که حاصل نام‌گذاری پژوهشگران بر مجموعه به‌هم پیوسته‌ای از پیشنهادها و راهنماهای عملی برای وضعیت کنونی است، در یک تصویر کلی (نمودار ۵) مورد تأکید قرار گرفته است.



نمودار ۵. ترجمه تحول‌گرا؛ رویکرد بدیل جهت بازپردازی خط‌مشی‌های تحول در علوم انسانی

رویکرد «ترجمه تحول‌گرا»، بر اساس مدل تحولات محتوایی علم در دوره تمدن اسلامی، تحول را از مسیرگزینش، ترجمه، تصحیح، تلخیص، شرح، نقد و نوآوری (در سطوح گوناگون آن) رصد می‌کند. به این ترتیب، علم جدید با محوریت‌گزینش متون مناسب از علوم موجود (مناسب‌ترین متون برای تبیین مبانی و اصول کلی علوم موجود، با تناسب بیشتر با نیازهای بومی و مبانی فرهنگ خود) آغاز می‌شود. این رویکرد را می‌توان در مراحل زیر تفصیل داد:

یک. تعیین پایگاه رشته و تحولات معرفتی

بر اساس رویکرد ترجمه تحول‌گرا، خط‌مشی‌گذار برای آغاز پیاده‌سازی این رهیافت، گام‌های زیر را طی می‌کند:

ابتدا رشته مورد نظر را بر اساس معیارهای متنوع اولویت‌بندی (مانند نیاز کشور، سرمایه‌های

مادی و... شناسایی می‌کند، سپس جایگاه رشته را در طیف گزینش تا نوآوری (در سطوح آن) ارزیابی می‌نماید. در این مرحله براساس روش‌ها و موضوعاتی که باید مورد تحقیق قرار گیرند، روشن می‌شود که هر رشته در چه وضعیتی از مراحل بلوغ ترجمه تحول‌گرا قرار دارد. آن‌گاه بسته خط مشی، مشتمل بر تعیین نقش بازیگران گوناگون (کنشگران علمی، خط‌مشی‌گذاران و نظایر آن)، نهادها و ساختارها، ایده‌ها و گروه‌ها، همه در راستای حرکت دادن رشته به سمت مراحل پایانی این زنجیره، طراحی می‌شود.

سیر تحولات معرفتی، به طور خطی و دقیق ترسیم نمی‌شوند اما رشته‌هایی که بسیاری از متون اصلی و پایه‌ای آنها ترجمه شده‌اند، در مراحل جلوتری قرار می‌گیرند و احتمالاً پایگاه اصلی خط‌مشی‌گذاری آنها، بر روی مراحل شرح یا نقد متمرکز می‌گردد. در مقابل در برخی رشته‌ها، متون دست دوم بیشتر در دسترس پژوهشگران قرار گرفته، متون اصلی هنوز به جامعه علمی وارد نشده‌اند. در این موارد، استفاده از شرح‌های دیگران بر متون اصلی، می‌تواند همانند نهضت ترجمه، در فهم عمیق مبانی علوم مؤثر باشد. حتی ترجمه نقدها و تلخیص‌ها نیز ممکن است در اولویت اصلی قرار گیرد.

ضمن اینکه پس از بلوغ یک رشته یا جامعه علمی، می‌توان به نگارش شرح‌ها از سوی دانشوران بومی دست زد. خلاصه‌نگاری نیز هر چند در نگاه ابتدایی، کار غیرعلمی به نظر می‌آید، اما همان‌طور که در تجربه تاریخی دیده شده است، حاکی از نوعی فهم عمیق بوده، می‌تواند مفاهیم را در قالب‌های موجزتر منتقل کند. این کار از جنبه آموزشی نیز اثرات ویژه‌ای دارد. در مرحله نقد، با اشراف بر عمق مفاهیم ارائه شده و شرح و نقدهای دیگران، مؤلفان بومی می‌توانند براساس مبانی دینی و نیازهای بومی، به نقد علوم انسانی رایج دست زنند. نقد نیز به اشکال متنوع و در سطوح گوناگون قابل عرضه است و تلاش گروهی و مباحثات جمعی، گره‌های بسیاری را در این عرصه می‌گشاید.

با نزدیک شدن به لبه‌های دانش، می‌توان نوآوری‌ها و تحولات علمی را پیگیری کرد. نوآوری‌ها، گاه در بازتعریف یک مفهوم یا نظریه، ایجاد مفهوم جدید، تدوین نظریه جدید، کاربری آن در مدل کاربردی، ایجاد تغییر در مبانی یک علم، ترکیب میان علوم و توسعه و طراحی و بنیان‌گذاری علوم و رشته‌های جدید و حتی اعمال تغییرات در تفسیم‌بندی علوم ظاهر شوند.

دو. توجه به تناسب ساختارها و منابع انسانی با پایگاه رشته

جریان نهضت ترجمه یک جریان نخبه‌گرا و نه عمومی بوده است. در برابر خط‌مشی‌هایی که



تکیه اساسی بر فرهنگ سازی عمومی برای حمایت از علم دارند، تجربه نهضت ترجمه نشان داد که علی رغم حمایت های کم در فرهنگ عمومی، یک نهضت علمی می تواند موفق باشد؛ مشروط بر اینکه افراد مناسب، به خوبی حمایت شوند. با حمایت هدفمند از افراد مستعد، می توان حرکت های علمی را به جریان درآورد. اتفاقاً در نهضت ترجمه، فرهنگ عمومی معمولاً همراه و همگام نبوده است و جریان آموزش این علوم جایگاه عمومی نیافت. البته خط مشی نخبه گرا در ابتدا بسیار مؤثر بود، اما برای امتداد نهضت کارایی کافی نداشت و با جدایی علم از بدنه عمومی جامعه این نهضت نیز افول کرده است.^۱

تجربه نهضت ترجمه نشان می دهد که ایجاد ساختار جدید و یا تغییر کاربرد ساختارهای پیشین به سمت ترجمه هدفمند، می تواند زمینه مناسبی را برای آغاز و یا تسریع روند تحول ایجاد کند. به بیان مورخان، ساختاری مانند بیت الحکمه، نقش جهشی در نهضت ترجمه ایفا کرده است. در مدل بلوغ ترجمه تحول گرا، به سیر تحول ساختارها، متناسب با مراحل گوناگون توجه می شود. ابتدا ترجمه در ساختارهایی مانند خانه های دانشمندان، کتابخانه ها و بیت الحکمه آغاز شد؛ اما در ادامه کتابفروشی ها به منزله مراکز گفتگوی دانشمندان و فلاسفه و دارالعلم ها، کارکردهای آموزشی نیز پیدا کردند. در نهایت، نوآوری ها در مراحل نهایی آن - که توسط فارابی و بعدها ابن سینا انجام شد - چندان وابستگی به ساختار نداشته، این مرحله بیشتر بردوش هوش و استعداد افراد خاص بوده است. بر این اساس، مراکز آموزشی و دانشگاه ها و پژوهشگاه ها، با وضع کنونی، توان انجام برخی مراحل را نداشته، نیازمند تأسیس یا بازتعریف و بازپردازی کارکرد هستند.

سه. الگو سازی حکومت در حمایت ها و ساختار سازی ها

در وضع کنونی نیز برخی دانشکده و دانشگاه های ما، با الگوبرداری از نمونه های غربی آن، به منزله مادر علوم انسانی مدرن، ساخته می شوند و توسعه می یابند. ایجاد ساختارهایی بر پایه الگوی ترجمه، به سمت نوآوری در درون ساختارهای علمی موجود و یا جدای از آن می تواند افق جدیدی را پیش روی تحول علمی کشور بگشاید. الگوی گزینش، ترجمه، تلخیص، درآمد، شرح، نقد و نوآوری مشتمل بر مجموعه ای است که ترجمه از اجزای مهم و ابتدایی آن بوده، باید در کل منظومه جایابی شود. اگر ورود حکومت به این عرصه هوشمندانه باشد، با تدوین مدل نظری و پیاده سازی چند نمونه، بخش های دیگر جامعه نیز زمینه ورود به این عرصه را پیدا خواهند کرد.

۱. این افول به ویژه در مورد فلسفه آشکار است و علوم کاربردی مانند طب دیرتر دچار چنین افولی شده اند.

چهار. نگاه بلندمدت به کنشگران علمی

کنشگران علمی در ابتدا تعلق خاطر بیشتری به فضای فرهنگی علوم بیگانه داشته‌اند و تقریباً همه مترجمان مطرح این دوره افرادی غیرمسلمان بوده‌اند، اما نسل‌های بعدی از یک سواز ترجمه فاصله گرفته و به تصنیف و تألیف و نوآوری روی آوردند (هرچند دانشوران مروج نیز در این دوره‌ها حضور فعال داشته‌اند) و از سوی دیگر، از تعلق به فرهنگ باستان به فرهنگ اسلامی روی آورده، علوم باستان را در فضای علمی و فرهنگی اسلامی بازخوانی و متحول ساختند. پس حکومتی که درصدد حمایت از کنشگران عرصه ترجمه به سمت نوآوری است، باید ظرفیت سرمایه‌گذاری بلندمدت را داشته باشد و یا در خود ایجاد کند؛ یعنی حکومت‌هایی که درگیر برآورده کردن نیازهای روزمره بوده، به‌گونه‌ای که فرصت و توانی برای برنامه‌های بلندمدت ندارند، سرمایه‌های مادی و انسانی خود را در این زمینه صرف نخواهند کرد و نمی‌توانند از ظرفیت «مدیریت عصرمدار» (پورعزت، ۱۳۹۰)، بهره‌برداری نمایند.

بحث و نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب در ایران، مسئله تحول در علوم انسانی از یک مسئله نظری صرف، به دستور کاری برای دولت‌ها تبدیل شد، اما مشکلات نظری و گرایش‌های گوناگون سیاسی، ثبات خط‌مشی‌گذاری را در این عرصه کاهش داد. به‌منظور بهره‌گیری از ظرفیت‌های مغفول برای مواجهه با این مسئله، مطالعه تاریخ تحولات علوم در سطح کلان، می‌تواند مأخذ خوبی برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای باشد. در این مقاله نهضت ترجمه با تکیه بر مدل نظری برآمده از جامعه‌شناسی تاریخی علم و روش دلالت‌پژوهی، نشان داد که حکومت می‌تواند نقش مهم و مؤثری را در این جریان ایفا کند؛ مشروط بر آنکه با شناخت درست جایگاه هر رشته در زنجیره ترجمه تحول‌گرا، مجموعه خط‌مشی‌های ناظر به تخصیص منابع مالی، زمانی، انسانی و طراحی یا بازتعریف ساختارها را متناسب با وضعیت هر رشته بازتعریف نماید.

مراجعه به تاریخ تمدن اسلامی نشان داد که هرچند دلایل رشد و شکوفایی علم در آن دوره گوناگون بوده است اما خط سیر ترجمه دقیق و انتقادی از دانش‌های انتقال یافته به حوزه فرهنگ اسلامی، با حمایت‌های حکومت و افراد مستقل، جریان علمی خاصی را ایجاد کرد که امروز نیز می‌تواند برای هرگونه تعامل علمی بین فرهنگی قابل الگوگیری باشد. با تکرار پژوهش‌های مشابه درباره چگونگی بهره‌مندی تمدن‌ها از دانش یکدیگر و فراگردهای اخذ و تبدیل آن و شناسایی



عوامل و سازوکارهای مداخله حکومت و دیگر بازیگران و شناخت وجوه مشابهت آنها و حتی مطالعه الگوهای شکست خورده برای تعامل علمی و فرهنگی در طول تاریخ گذشته و معاصر، می‌توان بردقت تعمیم‌پذیری یافته‌های مقاله حاضر افزود.

روشن است که برای بهره‌برداری از رهنمودهای این مقاله، در قالب رویه‌های روشن عملی، ظرفیت و توان حکومت باید متحول شود. به‌ویژه باید از ظرفیت گروه‌های داوطلبانه و بخش خصوصی و همکاری میان آنها نیز با توجه به نظریه‌های جدید مطرح شده در مدیریت دولتی، استفاده شود. نکته مهم دیگر، ضرورت توجه به تغییرات مهمی است که در عرصه ترجمه به واسطه حضور فناوری‌های جدید ایجاد شده و شکل انجام و عرضه ترجمه‌ها را متفاوت کرده است.

تدوین مقاله کنونی در مسیر پژوهش علمی با موانع قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو بود. بدیع بودن موضوع به‌ویژه در نسبت با رشته خط‌مشی‌گذاری عمومی بوده است. استفاده از تجربه‌های تاریخی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی چندان پرسابقه نیست و به همین دلیل، مراحل گوناگون پژوهش ابهامات فراوانی داشته است. هر چند پژوهش‌های بنیادی از مدل‌های از پیش تعیین شده استفاده نمی‌کنند اما پژوهش‌های قبلی در آن حوزه راهنماهای روشنی را برای پژوهشگر ارائه می‌دهند. اما در این مقاله، کمبود چنین راهنماهایی پژوهشگر را ملزم به ورود در رشته‌های دیگر و کار میان‌رشته‌ای کرد. جایابی پژوهش در میان علوم مختلف زمان بسیار زیادی را به خود اختصاص داد به‌گونه‌ای که مطالعاتی در رشته‌های تاریخ، جامعه‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی تطبیقی، خط‌مشی‌گذاری علم، فلسفه علم، تاریخ علم انجام شد و در نهایت مشخص شد که این موضوع باید جایگاه خود را در نسبت میان سه رشته تاریخ، جامعه‌شناسی تاریخی و خط‌مشی‌گذاری عمومی پیدا کند.

همچنین برآورده کردن انتظارات جامعه علمی مورخان و جامعه‌شناسان علم در کنار رعایت استانداردهای پژوهش خط‌مشی‌گذاری عمومی، با توجه به تنوع معیارها و روش‌ها و لزوم آشنایی چندجانبه پژوهشگر با آنها محدودیت دیگر پژوهش بود. مورخان غالباً براسناد دست اول و جزئیات بسیار تکیه می‌کنند و پژوهش بدون این ملاحظات را فاقد اعتبار می‌دانند و در سوی دیگر در علوم اجتماعی نه فرصت چنین دقت‌هایی وجود دارد و نه توان علمی آن بدون کار گروهی محقق نمی‌شود.

نکته پایانی اینکه این حرکت را نباید فقط در یک رشته خاص محدود کرد. قالب خط‌مشی علم، ناگزیر چندرشته‌ای است و باید در همین فضا و با همین دلالت، به سمت و سوی توسعه



مطالعات میان رشته‌ای، چندرشته‌ای و فرارشته‌ای توسعه یابد. همه این توصیه‌ها را می‌توان در ذیل مفهوم «خط‌مشی توسعه دانش در جامعه اسلامی» متمرکز کرد؛ خط‌مشی یادگیرنده‌ای که بتواند ضمن درک و فهم چالش‌های خاص توسعه علم در هر برهه از زمان، خود را با نیازهای پیش رو منطبق ساخته، بر حسب رصد مستمر واقعیت‌های در حال تحقق، بازتعریف نماید و جان‌مایه دانش روز را به نحوی اصلاح کند که در فراگرد حل مسائل بنیادین یا مشکلات کاربردی دانش، مفید افتد. به همین منظور چنین پژوهش‌هایی زمانی ثمردهی بیشتری دارد که به شکل گروهی از متخصصان رشته‌های گوناگون مانند تاریخ، جامعه‌شناسی علم، جامعه‌شناسی تاریخی - تطبیقی، خط‌مشی‌گذاری عمومی، فلسفه علم و تاریخ علم صورت گیرد.



منابع

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). *الفهرست* (مترجم: محمدرضا تجدد). تهران: انتشارات اساطیر. (تاریخ اصل اثر: ۳۷۷ ق.)

احمد، منیرالدین (۱۳۸۴). *نهاد آموزش در اسلام* (پایان نامه دکتری؛ مترجم: محمدحسین ساکت). تهران: نگاه معاصر.
احمدوند، شجاع؛ سمیه حمیدی (۱۳۹۲). چهار روایت در فهم معنای مطالعات میان رشته‌ای. *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، ۶(۱)، ۵۳-۳۱. <https://dx.doi.org/10.7508/isih.2014.21.002>

آذربایجانی، مسعود (۵ بهمن ۱۳۹۲). به اندازه سه دهه اراده و اهتمام جدی وجود نداشته است. *فرهنگ امروز*، برگرفته از: <http://www.farhangemrooz.com>

استنفورد، مایکل (۱۳۸۸). *درآمدی بر تاریخ پژوهی* (مترجم: مسعود صادقی). تهران: سمت. (تاریخ اصل اثر: ۱۹۹۸)

اسکاچپول، تدا (۱۳۹۲). *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی* (مترجم: سیدهاشم آقاجری). تهران: نشر مرکز. (تاریخ اصل اثر: ۱۹۸۴)

اسمیت، کوین بی.؛ کریستوفر دبلیو لاریمر (۱۳۹۲). *درآمدی بر نظریه خط‌مشی‌گذاری عمومی: تقابل نظری عقلانیت‌گراها و فرائیبات‌گراها* (مترجم: حسن دانایی فرد). تهران: انتشارات صفار.

امامی، سیدمجتبی؛ محمدمهدی ذوالفقاری؛ و خصاف مفرد، حسین (۱۳۹۱). *آموزش میان رشته‌ای مدیریت دولتی در ایران: الزامات برنامه‌ریزی درسی*. *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، ۴(۴)، ۱۴۳-۱۰۷. <https://dx.doi.org/10.7508/isih.2012.16.005>

اولیری، دلیسی (۱۳۷۲). *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی* (مترجم: احمد آرام). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
ایگرس، گئورگ (۱۳۸۹). *تاریخ‌نگاری در سده بیستم، از عینیت تا چالش پسامدرن* (مترجم: عبدالحسین آذرنگ، ۱۳۸۹). تهران: سمت.

آیینه‌وند، صادق (۱۳۸۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
بارتلد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۸۳). *فرهنگ و تمدن اسلامی* (مترجم: عباس به‌نژاد). تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

برنال، جان (۱۳۸۸). *علم در گذر تاریخ* (مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی و دیگران)، تهران: انتشارات امیرکبیر. (تاریخ اصل اثر: ۱۹۷۱)

پارسانیا، حمید (۱۳۹۰). *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*. تهران: کتاب فردا.

پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۹). *مدیریت راهبردی عصرمدان: رویکرد آینده‌پژوهانه به منافع عمومی*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۳۲

دوره هشتم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۵

توکل، محمد (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی علم. تهران: جامعه‌شناسان.

جمشیدیها، غلامرضا (۱۸ آبان، ۱۳۹۳). تحول در علوم انسانی با تکرار حرف‌های غربی‌ها محقق نمی‌شود. پایگاه

علمی-تحلیلی‌گذار، برگرفته از: <http://gozaar.ir>

جمیلی، رشید (۱۳۸۵). نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری (مترجم: صادق آینه‌وند،

۱۳۸۵). تهران: سمت. (تاریخ اصل اثر: ۱۹۸۶)

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: نشر اسراء.

جوانی، احمد (۷۲-۱۳۷۱). جنبش علمی ترجمه در تمدن اسلامی (۲۵۰-۱۵۰ ه.ق) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)،

دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

حتی، فیلیپ (۱۳۸۰). تاریخ عرب (مترجم: ابوالقاسم پاینده). تهران: نشر آگه.

حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۳). ضرورت علوم انسانی الهی. دز: علم اسلامی، راهی برای رسیدن به تمدن اسلامی،

جامعه اسلامی دانشجویان، قم: دفتر نشر معارف.

خامنه‌ای، سیدعلی (۸ شهریور، ۱۳۸۸). بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها: رشد کمی نامطلوب دانشجویان

علوم انسانی بدون توجه به کاربومی. برگرفته از: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7959>

دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۵). روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف،

اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا. نشریه روش‌شناسی علوم انسانی، ۸۶، ۷۱-۳۹.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۷). نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۰). ما و تاریخ فلسفه اسلامی. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

رحمانی، تورج (۱۳۹۳). درآمدی بر تعامل تاریخ و سیاست: به سوی دانشی بینارشته‌ای. فصلنامه مطالعات

میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۶(۳)، ۵۷-۵۳. <http://dx.doi.org/10.7508/isih.2014.23.003>

رز، ریچارد (۱۳۹۰). یادگیری در پرتو خط‌مشی‌های عمومی تطبیقی: راهنمای کاربردی (مترجم: حسن دانایی‌فرد و

منصور خیرگو). تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.

روزنتال، فرانز (۱۳۸۵). میراث کلاسیک اسلام (مترجم: علیرضا پلاسید). تهران: انتشارات طهوری.

زالی، مصطفی (۱۳۹۰). اسلامی‌سازی علوم یونانی: مطالعه موردی دریافت ابن سینا از مابعدالطبیعه ارسطو.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱(۱)، ۱۰۹-۸۹.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱). کارنامه اسلام. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

زمانیها، حسین (۱۳۹۳). روش فلسفی ابن سینا، الگویی برای تحول در علوم انسانی. دوفصلنامه علمی پژوهشی

حکمت سینوی (مشکوٰۃ النور)، ۱۸، ۹۵-۷۱.





- زیدان، جرجی (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلام* (مترجم: علی جواهرکلام). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ژیلسون، اتین (۱۳۷۹). *تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی* (مترجم: رضا گندمی). تهران: سمت.
- سوزنجی، حسین (۱۳۸۹). *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سیاه‌پوش، سیدابوتراب (۱۳۹۱). *بیت‌الحکمه و نقش آن در تحول علوم و پیشرفت تمدن اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شارع‌پور، محمود؛ فاضلی، محمد (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی علم و انجمن‌های علمی در ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم.
- شاه‌آبادی، محمد مهدی؛ پورعزت، علی اصغر؛ دانایی‌فرد، حسن؛ و قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۹۳). *تحلیلی بر رویکرد تاریخی به توسعه سیستم خط‌مشی‌گذاری عمومی: مبانی نظری و اسلوب اجرا*. فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، ۸۱، ۱۰۹-۷۳.
- شلیبی، احمد (۱۳۶۱). *تاریخ آموزش در اسلام* (مترجم: محمد حسین ساکت). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شیخی، غفور (۱۳۸۷). *روش پژوهش تاریخی*. برگرفته از: <http://searches.blogfa.com/post-15.aspx>
- العش، یوسف (۱۳۷۲). *کتابخانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی: بین‌النهرین، سوریه و مصر*. (مترجم: اسدالله علوی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. (تاریخ اصل اثر: ۱۴۱۱ ق.)
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۶۴). *تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی* (مترجم: نورالله کسایبی). تهران: انتشارات یزدان.
- الفاخوری، حنا (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه در جهان اسلام* (مترجم: عبدالحمید آیتی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الفاخوری، حنا (۱۹۹۳). *تاریخ الفلسفه العربیه*. بیروت، لبنان: دارالجمیل.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۹). *احصاء العلوم* (چاپ چهارم؛ مترجم: حسین خدیوچم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فخری، ماجد (۱۳۹۱). *سیر فلسفه در جهان اسلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فلاطوری، عبدالجواد (۱۳۹۴). *دگرگونی بنیادی فلسفه یونان در برخورد با شیوه اندیشه اسلامی* (مترجم: محمدباقر تلغری‌زاده). تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر. (تاریخ اصل اثر: ۱۹۷۳)
- قاضی طباطبایی، محمود؛ ودادهریر، ابوعلی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی علم و فناوری: تأملی بر تحولات اخیر جامعه‌شناسی علم*. *نامه علوم اجتماعی*، ۳۱، ۱۴۲-۱۲۵.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۱). *شیوه جدید تولید دانش: ایدئولوژی و واقعیت*. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۴(۳)، ۲۸-۵۹.

قزوینی، یاسر (۱۳۹۱). نگاهی عبرت‌پژوهانه به نهضت ترجمه. پایگاه عبرت‌پژوهی تاریخی، برگرفته از: <http://pishine.ir>

کرامتی، یونس (۱۳۹۲). دانشنامه بزرگ اسلامی. مدخل بیت‌الحکمه، برگرفته از: <http://biruni.kateban.com/entry2056.html>

کرمر، جوئل (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصرزنسانس اسلامی (مترجم: محمدسعید حنایی کاشانی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

گوتاس، دیمتری (۱۳۸۱). تفکر یونانی، فرهنگ عربی (مترجم: محمدسعید حنایی کاشانی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

محسنی، منوچهر (۱۳۹۲). مبانی جامعه‌شناسی علم. تهران: انتشارات طهوری.

محقق، مهدی (۱۳۶۹). بیست گفتار (جلد ۱). تهران: دانشگاه تهران.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹). تاریخ فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (پیوست‌ها). تهران: انتشارات توس.

مکالا، سی بی بین (۱۳۸۷). بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی (مترجم: احمد گل‌محمدی). نشر نی.

مهدی‌زاده، محمدرضا؛ توکل، محمد (۱۳۸۶). مطالعات علم و فناوری: مروری بر زمینه‌های جامعه‌شناسی فناوری. دوفصلنامه برنامه و بودجه، ۱۲(۴)، ۱۲۴-۵۸.

مورن، ادگار (۱۳۸۷). پیرامون میان‌رشته‌گی (مترجم: توحیده ملاحاشی) دز: سیدمحسن علوی‌پور و دیگران، مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای (صص ۵۶-۴۱)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مولکی، مایکل (۱۳۸۴). علم و جامعه‌شناسی معرفت (مترجم: حسین کچویان). تهران: نشر نی.

میرباقری، محمد مهدی (۱۳۸۲). مبانی نظری جنبش نرم‌افزاری در فرآیند تولید علم/ضرورت و راهکارها و تحلیل موانع آن. برگرفته از: <http://mirbaqeri.ir>

نلینو، کرلو الفونسو (۱۳۴۹). تاریخ نجوم اسلامی (مترجم: احمد آرام). تهران: انتشارات بهمن.

نیومن، ویلیام لارنس (۱۳۹۰). شیوه‌های پژوهش‌های اجتماعی: رویکردهای کمی و کیفی (جلد دوم؛ مترجم: حسن دانایی‌فرد و سیدحسین کاظمی). تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.

نیوویل؛ ویلیام اچ. (۱۳۸۷). نظریه مطالعات میان‌رشته‌ای (مترجم: سیدمحسن علوی‌پور). دز: سیدمحسن علوی‌پور و دیگران، مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای (صص ۱۴۲-۱۰۱)، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.





- هاشمی، سیداحمد (۱۳۸۵). آراء و آثار حنین بن اسحاق. تاریخ علم، ۵، ۵۷-۳۷.
- هاف، توبی ای. (۱۳۸۴). خاستگاه نخست علم جدید: اسلام، چین و غرب (مترجم: حمید تقوی پور؛ ویراستار: فاطمه الله وردی). تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- والاد، برنار (۱۳۸۷). «موضوع» میان رشتگی (مترجم: توحیده ملاباشی). دن: سیدمحسن علوی پور؛ دیگران، مبنای نظری و روش شناسی مطالعات میان رشته‌ای (صص ۵۷-۳۷). تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ابن صاعد آندلسی (۱۹۱۲). طبقات الامم (تصحیح: شیخو البسوعی). بیروت: المطبعة الكاثولیکیه للآباء الیسوعیین.
- ابن ابی اصیبه (۱۳۷۶ق). عیون الانباء فی طبقات الاطباء (جلد دوم). بیروت: دارالفکر.
- امین، احمد (۲۰۱۲). ضحی الاسلام. قاهره، مصر: مکتبه النهضه.
- بدوی، عبدالرحمان (۱۹۷۹). دورالعرب فی تکوین الفکرالاروبی. بیروت: دارالقلم.
- بکر، کارل هایتریش (۱۹۸۰). فی التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه (چاپ چهارم). بیروت: دارالقلم.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۳۸۶ق). کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حتی، فیلیپ (۱۹۶۸). صانعاتالتاریخ العربی. بیروت: دارالثقافه.
- حنفی، حسن (۲۰۰۰). من النقل الی الابداع؛ المجد الاول النقل: التدریس (۱). قاهره: دار قباء للطباعه والنشر والتوزیع.
- الریاضی، مفتاح یونس (۱۴۳۱). الموسسات التعلیقیه فی العصرالعباسی الاول (۱۳۲-۲۳۲). منشورات جامع، هفت اکتبر (چاپ اول). لیبیا: بنغازی.
- رفاعی، احمد فرید (۱۹۲۷). عصرالمأمون. قاهره: دارالکتب المصریه بالقاهره.
- قفطی، یوسف (بی تا). اخبارالعلماء باخبارالحکماء. قاهره: مکتبه الممتنبی.
- لیونز، جانانان (۱۴۳۱). بیت الحکمه، کیف اسس العرب الحضاره الغرب (چاپ اول). کویت: الدارالعربیة للعلم ناشرون.
- مایهوف، ماکس (۱۹۸۰). من الاسکندریه الی البغداد فی: التراث الیونانی فی الحضاره الاسلامیه (چاپ چهارم). بیروت: دارالقلم.

Hirsh, R. F. (2011). Historians of technology in the real world: Reflections on the pursuit of policy-oriented history. *Technology and Culture*, 52(1), 6-20. <https://dx.doi.org/10.1353/tech.2011.0039>

- Makdisi, G. (1981). *The rise of colleges, institutions in Islam and the West*. Edinburgh University Press.
- Maxwell, J. A. (1992). Understanding and validity in qualitative research. *Harvard Educational Review*, 62(3), 279-299. <http://dx.doi.org/10.17763/haer.62.3.8323320856251826>
- Maxwell, J. A. (2008). Designing a qualitative study. In: *Handbook of applied research design* (chapter 7, 214-253). Leonard Bickman, Sage.
- Newell, W. H. (2001). A Theory of Interdisciplinary Studies. *Issues in Integrative Studies*, 19, 1-25.
- Parliamentary Office of Science and Technology, Postnote (2009). *Lessons from History*, 323. Reterived from: <http://www.parliament.uk/documents/post/postpn323.pdf>.
- Stearns, P. N., & Joel, A. T. (1993). Straightening the policy history tree. *The Public Historian*, 15(4), 63-67. <http://dx.doi.org/10.2307/3378637>

